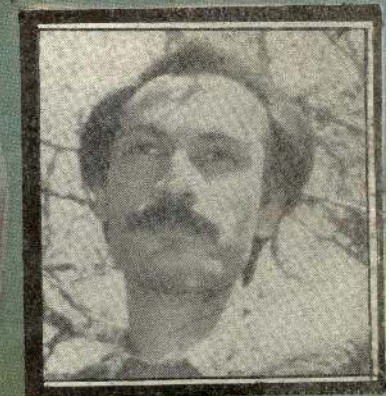


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



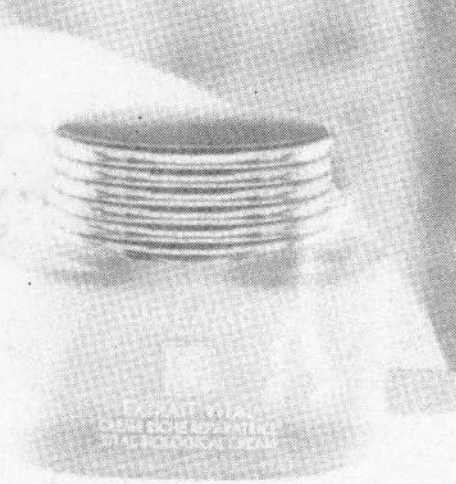
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



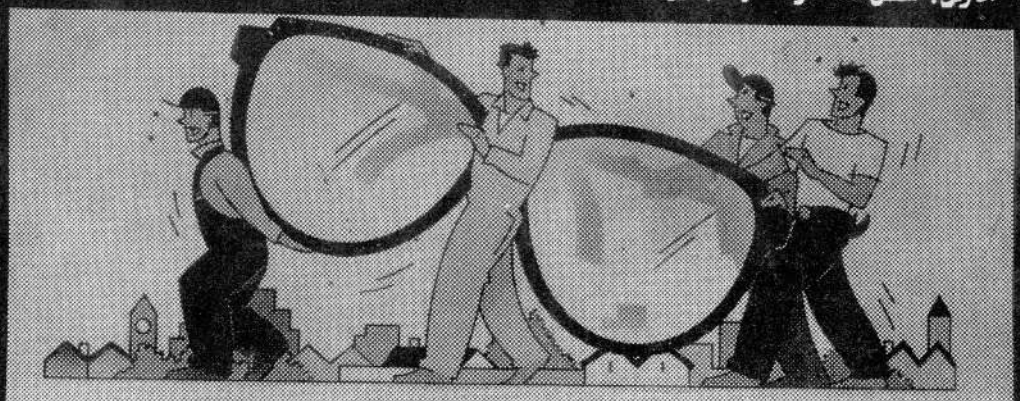
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه
 فروشگاه ديدن نماييد .
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

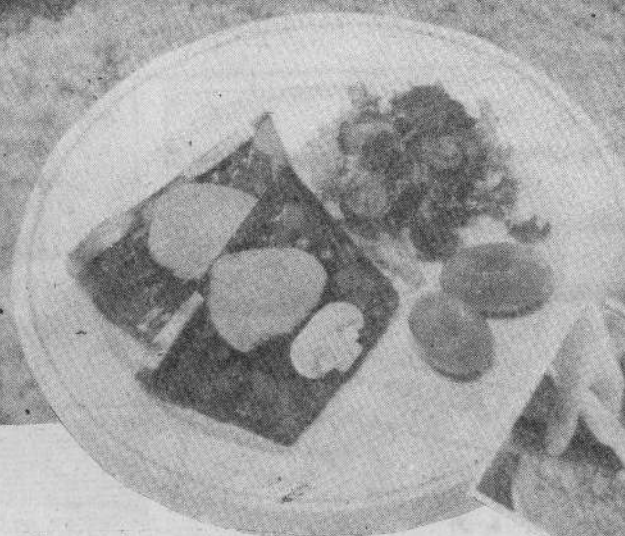
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلهفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با رکن
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحیہ بایرونادری

صفحہ ۱۱

سپینہ زیدہ خولت جریات

خیر صالح سید دین رزاک سرہ پوهلند، خصوصیت
ناسیہ اوکتہ

۱۶



انسانیت
صفحہ ۸



پروسی اوکتی

مصباحیہ بایرونادری

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



گفتگوئی بشنود با
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی بشنود با
صفحہ ۱۸

فرزاد



در شماره آینده این مطالب را
خواهید خواند :
- جامعه روشنگری به چی
می اندیشد ؟
- مصاحبه با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چه گفتی های تازه
دارد
- با یگان آشنا شوید
- چرا برین بابی چای نده ؟
- مباحثه با صاحب بارش

میکاران تهیه
گرافیک : محمد علی، محمد سمیرا رضیه
خطاطی : کبریا میر وحی قانسی
تایپ : زلمی پهل واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایارتان ۲۶
مقابل تصویر مطبعه دولتی
مکرمهون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشره اتحادیه روزنامهستان جمهوری افغانستان
مدیر مسئول : ظاهر طلوع
تلفون : ۲۱۹۰۱
مکان : محمد امین معروف
تلفون : ۲۱۷۵۲
سویچ سرد : ۲۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
بابا قلمچی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریوا ب

Shawoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال آفتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم آفتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی‌تسه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌وای صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب‌آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفتاب
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار

همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار

من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهنگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم

که تاگاهان
غروب تیره چشمه آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد

دختر خسته



استان عمقه پرتله‌گان شاهین

اعتیاد

صحت

بیاروندی کیدل

نسی دلتنگ

بختی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتونینون



سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوبین
قوای مسلح از این عبور و سواران
محموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . درین
مورد از اخبارات چند درین
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قریه
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۴۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراده موتور (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراده متر بار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراده

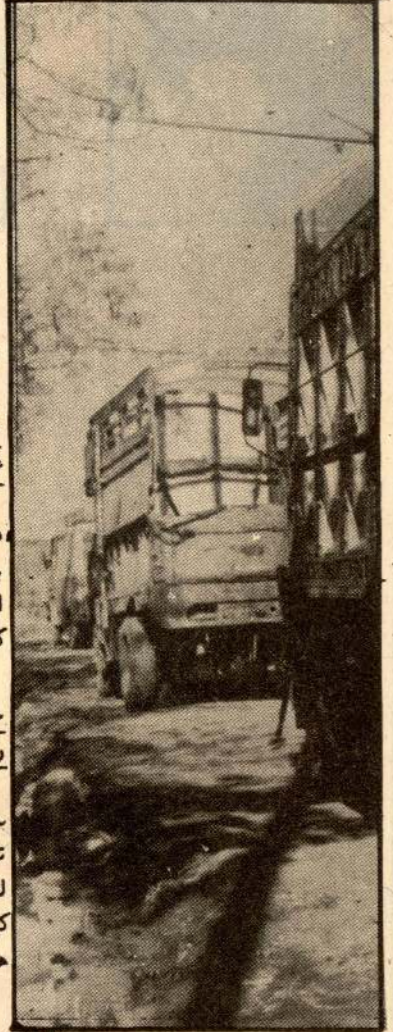


امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و موی در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا
سید ظاهر فلج است .

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من سید کبیر در یک موتور
بودم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

من رسید ظاهر که اونیز
در پی بلخری ترانسپورت بود
در یک موتور از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در پی
میکرد پس در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتور از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتور را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سینه موتور افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
برونکون ما احساس ترس میکنم
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پس نام (بلخری) را به
فکر آن انداخت تا از در پی
در مورد خطرناکترین واقعه ای که
در طول راه برای رخ داده ببرم ،
همه کی به طرف غلام ایشان
در پی اتحادیه بلخری ترانسپورت
انشار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصیحت میکنم این نهاد رزمایی
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



حیات الله در پی :
۱۱ زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برای عادی شده
است ولی اینرا بنام نس کس
ترانسپورت :

موتور سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراده تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در حیرتان
ما با قبول زحمات و مشکلات
فراوان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اكمال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در پی
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) در پی زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراده موتور از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .
مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

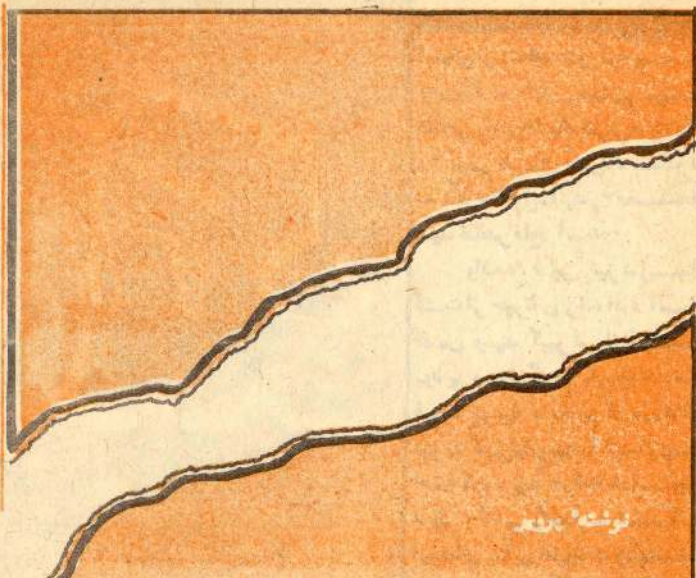
خاطرات فراموش ناشدنی
از خم و پیچ راه پر برف و پر
حادثه سالنگ



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من سید کبیر در یک موتور
بودم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوت رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ موی خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

بقیه در صفحه (۹۰)



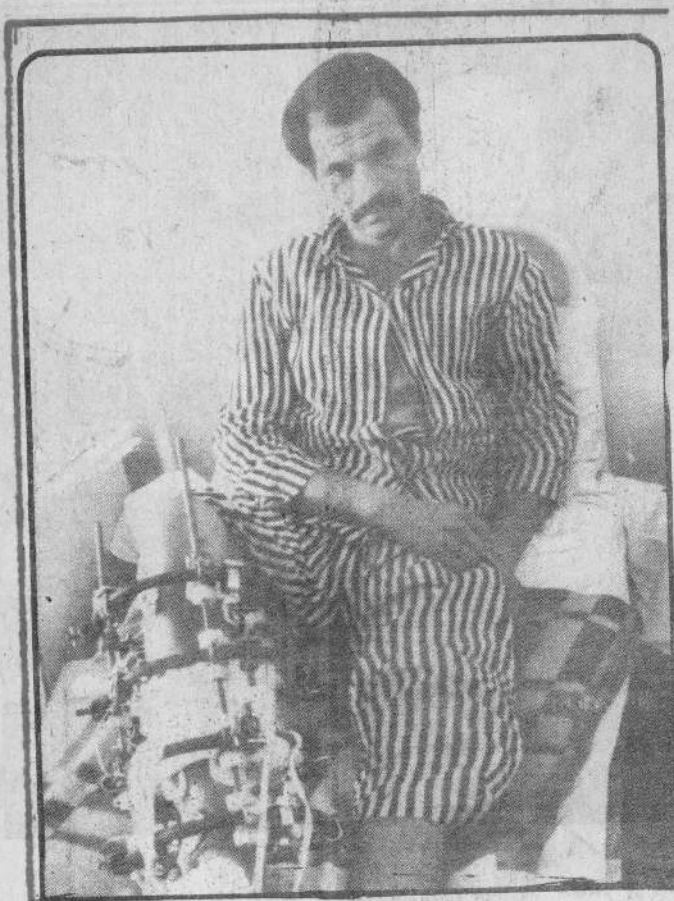
نوشته: پرویز



ندیدن فرزند و همسرش را مرگ
 میزند است و در رخا که حالا کودکی
 را نوجوانی را و پیری و ... دیده
 نمیتواند. دلم میخواهد از این ها
 قصه ها بنویسم اما در رخ که این
 قصه ها فزاینده از حوصله یک
 گزارش استند. فکر میکنم حالات
 روانی معیوبین در همه جهان
 یک سان باشد و ارتباط پگاهه بی
 با معیوبیت شان داشته باشد.
 امروز در دوران ما در خا -
 نواد جهان بشریت، متجاوز
 از پنجاه میلیون معیوب موجود
 است که بیشترش زنده مانده
 های زخمی از جنگ هاستند.
 در نثره بی خواننده بودیم که
 سازمان ملل متحد سالهای
 ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه
 به معلولین و معیوبین معرفی
 نموده، میبینم که معلولیت و
 معیوبیت به یک دهه ناگزیر و
 ادامه یابنده در سینه اش مبدل
 شده است. هنگامی که اندوه
 اینان رنگ دیگری دارد. اینان
 در نهاد خود نهنگ فریاد را -
 نهفته دارند. سیمای شان نم
 دی از فرور است و سیارک دهه
 شان معیوبیت جنگ را بهانه
 گفتن ((بده برای خدا)) گرفته
 اند و اما:
 - چرا نابیناها با خاطر جمع
 نمیتوانند داخل اجتماعات
 شهری شوند؟
 - چرا یکدهه بی باها و لنگها

سخن از هیول های زنده
 زخمی آرام است، پیکرهای ناقص
 را میگویم، نفس های داد و درد
 را حس میکنم.
 حوضچه دهکده ران دیده ای
 که خیمه انجمن برپا شده،
 قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب
 و باروتی راکت، آن را بی سرچ
 ساخته و درخت پیر قریه را که
 شاخه هایش را تافته بریده است
 توندیدی که سینه اسفالت
 های جاده شهر چه گدا رنده
 نقش آهن پاره های سرسی
 انفجار را میگویم که چون قلم
 کور بر دیوار سقف خانه، چه
 رسمهای کشیده است. من در
 شریانهای همه دست بریده ها
 نابیناها، پابریده ها و لنگها
 یکخون را در جوش و جرمیان
 میبینم. بخدا میسوز اینها چی
 مایع های داغی استند، این
 رنگها در سلولهایشان نفوذ
 است، یا انتقام جوش میخورد که
 چنین میسوزاند. اینها
 آدمهای بی دست را میگویم که
 زمانی برای لقمه نانی شایسته
 نهالی را فرس کرده بوده اند و
 امروز نمیتوانند ثمرش را بچینند.
 انسان بی با را میگویم که شاید
 زمانی ره بی را برای عشق
 علفزارها، راهی کوه ها میکرد و
 امروز زمین هموار را به دشواری
 میپایید. انسان بی چشم را
 میگویم که شاید زمانی یک لحظه

انسانهای زخمی پرواز پیکری جنگ



به گروه های منظم و برابر با تیک زنده گی شهر بدل شده اند؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب یک گزارش باز می کنم.
 در راهرو بیاده روهایی شهر برای پیدا کردن معیوب دچار مشکل نمی شوم. چه در هر ازده حامی معیوب و معلولی معلوم می شود. حضور انسانهای ناخوش الاضاء، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست. من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمی بینم. می شود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارند. اما موجودیت همه بی از معیوبین در شهر بازار آبا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر یکی از آنها را که یک با پیش قطع شده است، برای گرفتن پاسخ انتخاب می کنم. ناشناس است. مرد کهن سال است. شش سال می شود که پای راستش بعد از اصابت بصلین در بختمان قطع شده، افسر بوده میگوید جهت خرید به بازار آمدن کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دروشم، مصارف لازم را معاش تقاعد کم کفایت میکند.

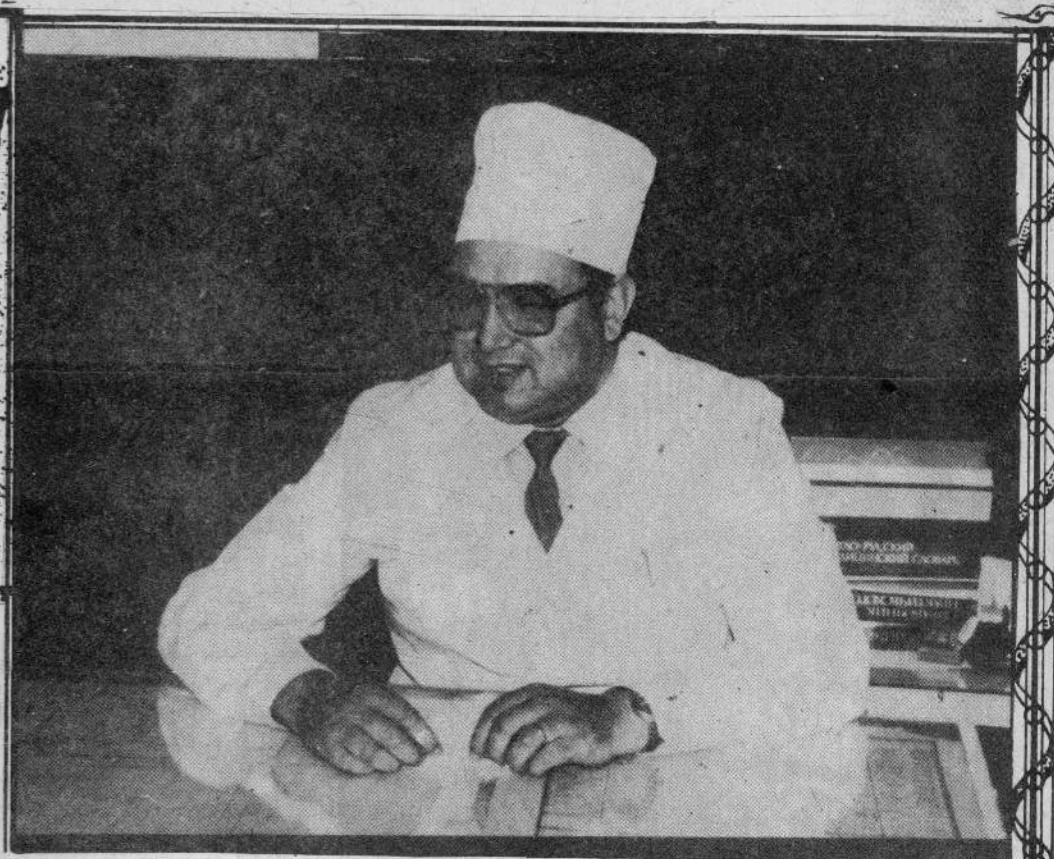
آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است، او میگوید: کمتر اتفاق می افتد که به معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد. مثلاً هنگام داخل شدن به موتروهای بس شهری، گاهگاهی مانیز شامل سابقه کنندگان ما می شویم.
 و همین طرز دید راتی چند از معلولین دیگر نیز دارند. -
 اینکاش به اینان زمینه های مساعد مصروف کننده می بود. من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین می بینم. بس چراغ بی از اینان، به یک برابر با احتیاجی بدل شده اند. هرگاه آن ها به کانونهای سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آیا چنین سروصدایی در مورد گروهی از لنگها خواهد بود؟ هرگز! بارها چنین اتفاق افتاده که معصوم به دستان فرو شده بی را یا عابری رایجی می مورد حمله قرار داده اند. -
 انسان معتقد می شود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده. گلوئی بغض جاقتر

است؟
 - اداره مانوتا سیر است و دفاتر هنوز اكمال نشده اند.
 * چی کارهایی را اداره تان برای معلولین انجام داده؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع یک مقدار ککهای مادی، تدارک قانون معلولین است.
 * چی کارهایی را در نظر دارید؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین.
 * چرا کانونهای مصروفیتهای معیوبین وجود ندارند؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کانونها و دستگاه ها خواهید بود.
 * آیا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی بدل نشده اند؟
 - چنین است که گفتید.
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین، باید بسنده کرد، یا شیوه های مناسب توزیع اسوا و مواد خوراکی شان را و ایجاد مخازنه های منظم شان را باید

راه جوی کرد.
 - ما چنین بلانی را در دست داریم.
 * برخورد تان در برابر معیوبین این چنین است؟
 - کاملاً انسانی، اسلامی برادرانه و دلسوزانه.
 و در موقعیت بد ما می بینم که قسماً ککهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب ابارتانه، تداری و دامدار، خدمات ساختار دست و پای و چشم، توزیع حصا رنگها برای معلولین به صورت پراگنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی، شفاخانه های قوای مسلح، سره میاشت و سرستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده. شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد. اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلموهای علمی فرهنگی، هنری این ها باشند.
 و اما در رخ که این قیامه های جنگ خورده سرایا درد از پدیده بی به وسعت همزه بد بختها، قسه میکنند: از جنگ...

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



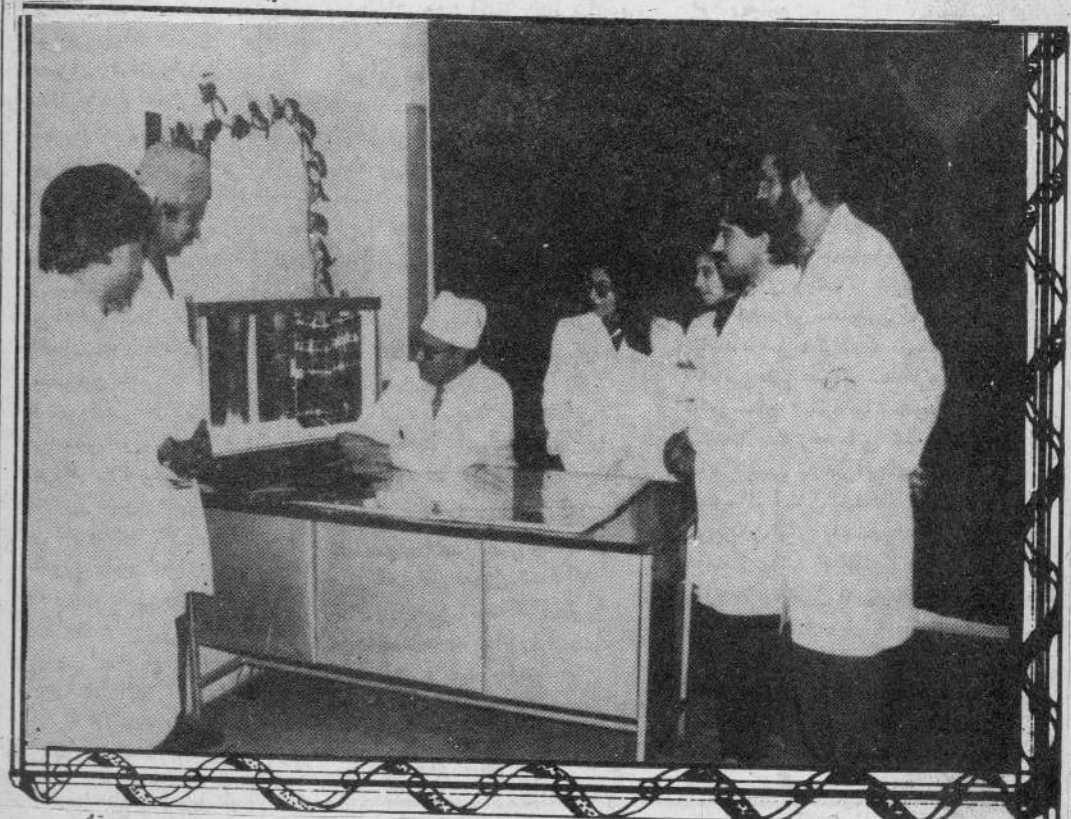
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر ابووسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر می‌مضان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترنم رده سال است که اولادها را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانس دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پرو فیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه‌گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیم است که دل‌ت من خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پرو فیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بو عینین طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتود‌های زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بهینم و در مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جار صد ستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش‌گنغا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده‌کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل راجش گرفتند، پدر پس از گذشت سه روز مولوی مسجد رابه خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های یکی بی دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کتبت و زراعت را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کتبت و کار میبنداشت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از رویا - برای دهقانی نمی‌باید.

۰۰۰ اما تصادف، تصادف! نیکی که پرو فیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.
- در مکتب استی؟
- نه.
- نامت چیست؟
- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰

۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه
راه صنف نهم ام
زده رصحنه امتحان حسابی
تقریبی وقت نکت سوالات را
مترقبه بدین آن که به جای خود
بهرم و بپند دقیقه روزی هر سوال
فکر کرده آماده کنی، فوراً
بدین آنکه سوالات را تا آخر
بحرمان، برهنه را جواب میدادیم
که حتی استادانم و هیئت
امتحانات از این عمل به تعجب
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش
را در زمینه های مختلف زمین،
آزاد جمله بگونگی مبتلا شدند
به موه (اوستیوپیالیت) رتد
آنها نام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی
شد در لابراتوار میسند و تجارت
س راهی میگرد، نه تنها از این
کار طاقت نداشتند بلکه
بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر
میکردند.

روزهای ریختن فاکتور و ایام
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
همان گذشتند تا آنکه در وقت
ششم فاکتور به تحقیقات کاملاً
درید علی نسبت زد در آن
موقفانه درآمد.

بزرگترین در این مدت برای
بخشیدن کار در تاریخ حساب
عمله را به استخوان تدین کرد
و خود در مورد زمین گفت
(در گذشته ها، وقت خلای
موس درین جایگاه نیوس
معمولی یا استخراج ایجاد میشد
آبراه میبرد) شرفنا توسط
عقله پر میکردند، اما نسبت آنکه
در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
ناحیه زرد نسبت رخواب میبند.

زل می با استخوان از فوسف
سرت بازار کردن ۱۹ میکروامپرس
در جایگاه مذکور توانستم عملها
به استخوان تدین کنم.
پولین حریق سخت چسب
مشیت بوقی باعث نگرش حجرات
(مرک حجرات) عضلی شده و به
تعقیب آن راز کردن چنان منفی
باعث تشنگی حجرات و نسج
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع
جدید در طبابت شد که پدید
خاستوان برام یک سند رسمی نیز
داده شده است. (۱۱)
وقت از دوکتور بود که سوال شد
که چه خا نرات در حساب از
امتحاناش دارد گفت:
(من هرگز در شب امتحان
درس خوانده ام، حتی روزهای
که نوبت آن امتحان می دانستم
عطله از نوبت عصر زیاد پیاده
گردی میکردم تا خوب خسته شده

درین (۷) سال درس دوتا -
کولت در تمام امتحانات موه بده
گرفته ام را کادمی طب خامس
لیننگراد و ایامدان خلای در پیلام
سخت ختم کرده ام. (۱۱)
بل و در سال ۱۲۵۰ که دوکتور
وردن اکادمی طب را ختم کرد،
از تمام محصلان ممتاز کشورها
مختلف به شمول جمهوریت های
بازنده گانه شوروی امتحان کانکور
اخذ کردند.

در روز اعلان نتایج، همه گمان
برای ایماستان گفت زنده ریوی
محمد موسی فردک.
بر او ز کوشش و مقام اول
دست یافته بود. در آنجا، کنفران
سرهایی زیاد بین دایرگشت
که در آنجاها نود تا کنفرانس
عالمی جدید آرایه کردند
افتخارات کشورش افزودند.
بعد از ختم اکادمی، برای رفتن
نوریت دادند تا تحقیقات عالی
تور را ادامه دهد و در سال
دیگر انجاماند تا (دوکتور)
بگیرند که موقفانه آبراه دست
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۵۶ به حیت
حواج در نقاشخانه چارصد ستر
شامل کارگردید.
دو سال از امتحان دقیقه
اش سبزی شده بود که انقلاب
شده و بهر روزی رسید و مدتی بعد
حنگ عالمی داخلی در گرفت
بعده در سنه (۶۸)

در این صنف ششم را در جنبه
بنیونی شد. بزرگترین در این
زمینه چنین گفت: بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

در این صنف بود که با تدبیر
مضمون اول ترپیدی و ترزما تو -
لوزی (دوکتور بود که مترجم شد
که این بخش طبابت در کشورها
سخت ابتدای مانده و همی
کاری روزی آن صورت گرفت
است.
بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
پیاده نموده، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحسنت
نظر استادان در آنجا، تجارت
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالایی حیوانات

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

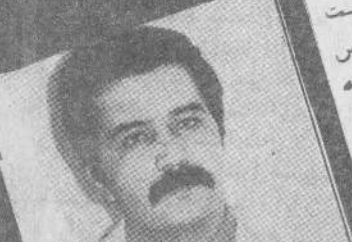
بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه



دوکتور محمد
سپاسش

دوکتور محمد
سپاسش

دوکتور محمد
سپاسش



بقائه از آن
در موهنتی مجاره حرس
بوهنتون شام گردید.
ممنون ششم ماه را در این
بوهنتی سبزی کرده بود گماز
محصلان ممتاز (ح. نیر) امتحان
کانکور اخذ کردند تا جدت تحصیل
به خان فرستاده شوند.
دوکتور بودت با اینخسند ی
گفت:

(ا) موسها در رشته طب
بود. وقت امتحان کانکور
موقفانه سبزی کردم، واسطه دار
هاراه امیکار فراموش فرستادند
در جمله من واسطه ترسها عازم
شهر لیننگراد شوروی شده شامل
اکادمی طب شام آن هرگز -
دیدم (۱۱)
آنجا، ارمان اول راه تراگیری
لسان های روس و انگلیسی
گذرانند، و سان دم شامل صنف
اول طب گردید.

زنده کی علی دوکتور وردن
از صنف دم آغاز گشت، زسوا
مضمون نوز لوزی که در این صنف
تحقیقات را جزوای تجارت گشای
و کار روزی در ریاضت عملیات شریعه
و غیرتوخیه واد ارض کرد، تا
بعالیت های بزرگتر علمی را
در پیش کرد.
... و اما در صنف ششم:

در این صنف بود که با تدبیر
مضمون اول ترپیدی و ترزما تو -
لوزی (دوکتور بود که مترجم شد
که این بخش طبابت در کشورها
سخت ابتدای مانده و همی
کاری روزی آن صورت گرفت
است.

بنافعلات گرفت تا این رشته
را انتخاب کند و در کشورش آنرا
پیاده نموده، انگشت دهد.
با علاقمندی فراوان تحسنت
نظر استادان در آنجا، تجارت
و مطالعات را آغاز کرد.
در طول یک سال (۱۵۰۰)
تجربه را علاه بالایی حیوانات

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه

بهر هر چند کوشش کرد
تا بسوزن را از مکتب رفتن منصرف
کند اما فایده نکرد، زیرا کودک
شش پناه اش سخت به مکتب و
در علاقه مند بود.
اما از کار باید رو طاف زد دست
نکشید. وقت از مکتب به خانه
باز می گشت چند کاری را که
در خانه داشت می گرفت و سه
چراگاه می بود هم به مادرش
در کار منزل کمک میکرد، بدین
خاطر صنف اول دردم را با -
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب
به پایان رساند اما صنف بالاتر
را با درجات بالاتر.
وقت صنف ششم را در جنبه
بنیونی ششم ختم کرد شام حرس
بنیونی شد. بزرگترین در این
(ا) عروقت که طیاره می راد رهوا
می دیدم دلم می خواست
بیلوت باشم زیرا بوزار دادن یک
طیاره برام کار بسیار دشوار
و مهمی به نظر می رسید، به
همین اساس آرزو می کردم
و تلاش دایم شام حرس
بنیونی ششم (۱۱)
زاده (ح. نیر) آمد، سان
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه
سبزی کرد، ولی بعد از آن شوه
صفت شد و تا ختم دوره لیسه
حرس عرساله یک قاب سلامت
راه باس این صره کی این از -
اداره مکتب مکانات می گرفت.
وقت در سال (۱۲۴۲) موه



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزایی میافند تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یک عدد از محدوده آرزو دارند پسو پاسخ دادند که آرزو دارند پسو میبودند اما خلاف آن‌ها، - نزد یک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متافانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگوئید که آیا این همه منفانه است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار میباشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر میکنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ های صاحب‌انوریته. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاریسر فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا پید فرامید دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن هاتوجه بکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایی عدالتی هادرحمه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران میباشند. یسند که قاعده اساسی برای مسولان کلکتیف های زنان، عبارت است از هنرمفاهمه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه هابید امیکند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابلم، خود رانا - رخ میسازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئورش را عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و به همین لحاظ است که اگر مسول اداره با آن‌ها - همدردی و توجه نماید و به برابلمهای شان دستا نه رسیده گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود بسندی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در ناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمیگیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت میگیرد.

تحقیقات حاصله در قایسق سطح بلند رشد ذوقهای است - تیب، احساسات، عواطف، - تریس به زیبایی، استعداد خارق العاده، درن جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادر زنان تا پید مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها یاند، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سرب و نیزه از طریق روانی تا تئورم به جا میگذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازکند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر میسرود. ظاهراً دلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر درایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده میسرود.

دانمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز (مردانه) افاده ای خشم و ناراضی قطعاً از خصوصیات زنان نمیباشد. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مذمت میکنند، پیش‌ریا نمی‌تند و با ساز نمی‌تند... و بسیار نخواهد داشت و شاید هم نمی‌تند اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیوه های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری میگویم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت میباشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده میسرود. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت میجویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل میگیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئورید بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل مییابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران ان بر حسب معمول، زود تر سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان بر بار ترانسیران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انیساو اجناس، تا تئورید بیشتر به جا میگذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان میباشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و افشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز میسازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسندند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، میباشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهشهای دهه های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا پید مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر سر محرکات فطری میباشند. در -

پروني اوونى



زار ونكى انجمن ترفيق واك



په پړه ونكى د قېش تيزو لاسا
 څرگنده اغېزه په پام كې نه نېسي
 او تر هر څه لومړي دي ټكي ته
 يا ملرته كوي چې اباد ورسېږي مود
 سره برابري كه نه د سينگار
 اريزان په سامانونه چې نني -
 انځورگران او ننگران بي لاسه
 ډول ډول مواد وڅخه جوړ ووشو
 ټولو زياته دود دي پخواني -
 درن دي او گران گان لكه مسر
 شري او داسي نورته يوازي د -
 نجونو بلكي د زړ ونيانو هم نه
 خو بېخي نېسي او بچونې كلكه
 د ننيو گانو او چې د پخوانيو سره
 پرتله ډيره لويه بېه لري . لاسه
 ډلي څخه د طبيبي او د وقي وړ -
 گانو د ترلاسه كولو له پاره په
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د وپلورن مخني ته د زړه پيچكه
 چې نېسي تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څيزواخلي .



د زرگري هنر د پلورنوي تاريخ
 لري . د نري په موزونو كې داسي
 آثار شته چې له ډيرو لرغونو
 وختونو څخه زياتې دي . د نري
 موزونو د دي حقيقت ښه بېلگه
 دي چې د زرگري هنر د پلورنوي
 تاريخ لري . انسانانو تر ميلاد
 دمخه هم په غاره او لاسونوكي
 پلور دي شيان د ښكلا او سينگار
 په مقصد نه بلكي د بدمرغي سره
 وړاندي د ((ساتونكي)) تمويډ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نكو قېش تيزو د ((كوډگري)) -
 سره تينگه اړيكي لري ، د لخوا كمو
 شيانو په توگه وپېښي او ان -
 ډير ستر انسانان يې هم ترس
 اغيزي لاندي راوستل . نابلېسون
 يونان پارت العاصد بري سمبول
 گڼل او له همدغه كبله به يې تسل
 له بحانه سره العاصد گرځاوه ((د
 مينې ترلاسه كوونكي)) گلابي زړه
 چنهارنگه تيزه چې اميتيت -
 نوميږي . د كاتوليكي كشيانو د
 كاني په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان يا تاويز
 په توگه گڼل كېده .
 خونين د زرگري د سامانونو

روڼ او يا سپين رنگه نسي سره ښه
 ښكاره كېږي . كه چيري نسي
 روښانه رنگ ولري او په خاموكي
 هم همدغه رنگ ته ورته گولان
 او يا ليكي وي نو لږ څه ښه ښكاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لاي شي .
 ۲- فوز والي - د هغو
 سپين پوټو نيسو په فوزونو كې چې
 وپښتان يې زړ او سترگي نسي
 څر زړه رنگ ولري . د سپين نسي
 لرونكي فوز والي نسي ښكاري خود
 توو وپښتانو لرونكو او فم رنگه
 نيسو له پاره چې د سترگو رنگه
 يې د نسي رنگ سره ښه كېږي د
 روښانه مرجان او فويزوي لرونكي
 فوز والي غوره گڼلې شوي دي .
 پاشي په (۸۷) مخ كې

جا مو او د محفلونو د كېمبونو
 سره نسي بې نسي اولوي فلسزي
 فاره كړه ، ميناي گل پخن او
 لاكونه ، څرخي كوشې ، د لرگو
 مري او داسي نور د نولكلو پريكه
 سينگار په توگه گڼل كېږي . ځنډوي
 لرونكي يا مستطيل تيزي د ورس
 له پلوه نسي نه معلومېږي او د مال -
 بنام په تيزو كې او په تيزو صيا
 د ډير لوكن سينگار سره نسي
 ښكاري .
 د ډير وند يې سينگار په سباب
 لنډي څرگند ونسي :
 ۱- گوته او چله - فكر كېم نسي
 په لاسونو كې خود اني بيلا بيلسي
 گوټي چې رنگارنگه نسي ولري نسي
 نه ښكاري . رنگه نسي يوازي د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم در راز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادره کان های سبزی فروشی میبینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت برارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دودرصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



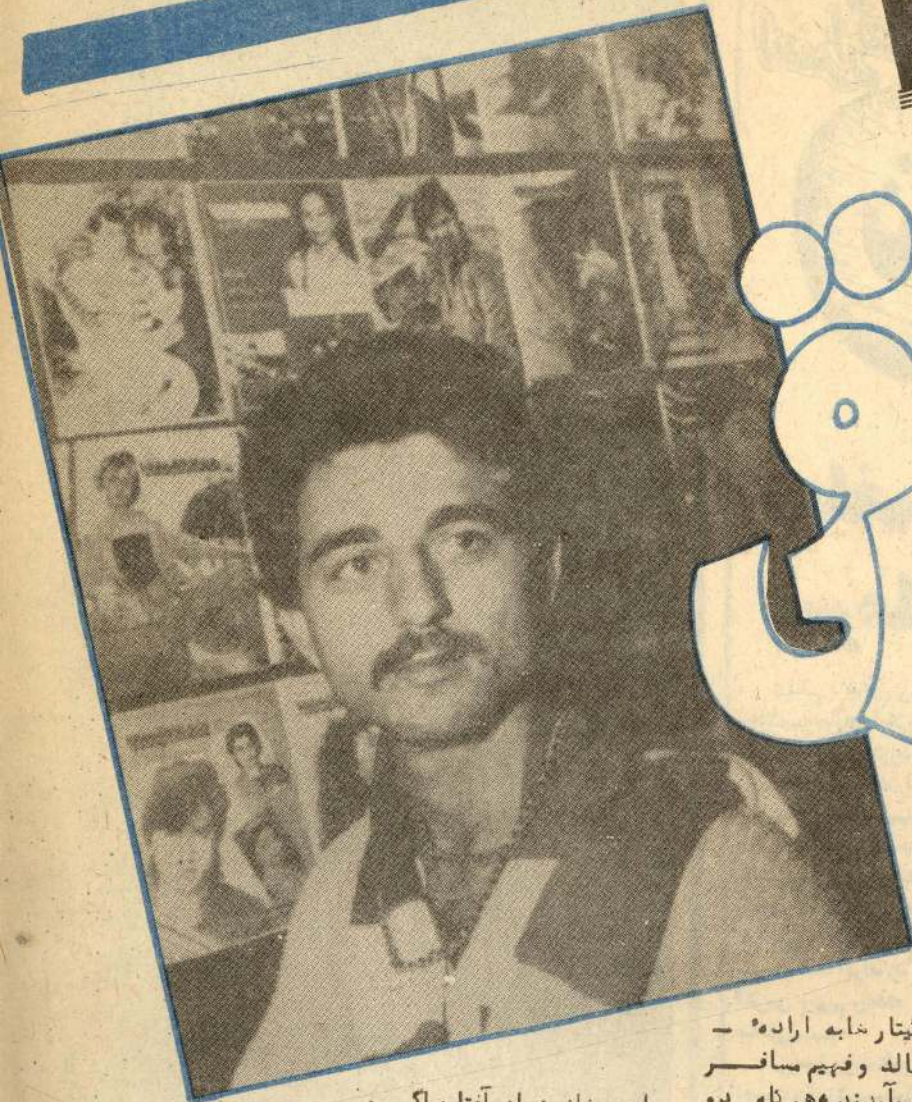
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشود فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکترهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کموزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

مرگه انگشتی فرید رستگار برده‌ها را به رسم نماید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند در کسرت‌های متنی اس در لبه استقلال جاز است بود زمان در خانه ایام نوجوانی از گروهی مصروف تمرین بودند زمانی همسایه‌های خانسه فرهاد به مامورین پولس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود خلاف معمول ترجیح میدهم از کته‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگوید و به من راه ایجاد سوالات را باز کند و بهانه گونه‌ها از چنین بر سر حرف می‌آید:

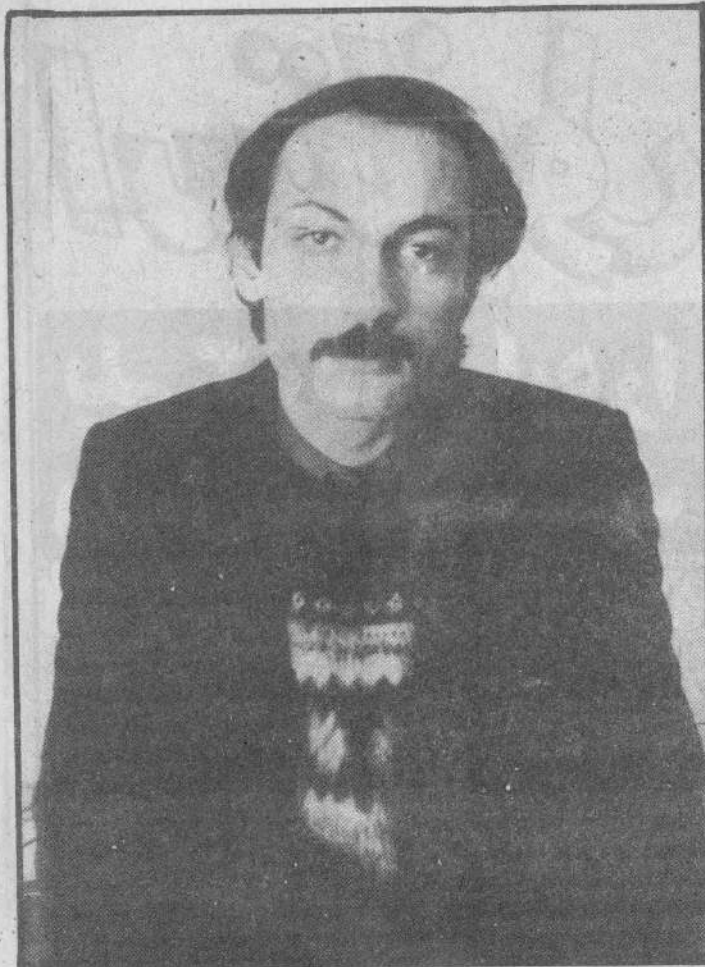
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم جاز بخشی ویژه‌ی از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

س - به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد است ؟

ج - به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س - در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه (۸۶)

مباحثه از حسینا حافظ



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندي به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندي مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س : چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج - هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س : آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نمودید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج : مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشته مدت جبار

استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است. امپراتور کنستانتین، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

((خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که جثمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده است.))
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و میناره

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصارهای دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و برشور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی درین شهر ساحلی مزدحم و پرسرور - صدا به هم آمیخته اند. در ساحل حل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآنگند. و مومنان را به عبادت فرامیخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و برتو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار دگرگونی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دلنشین می آمیزند.

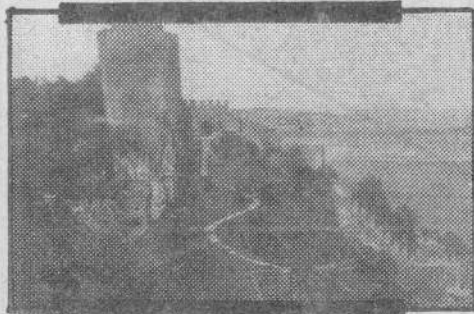
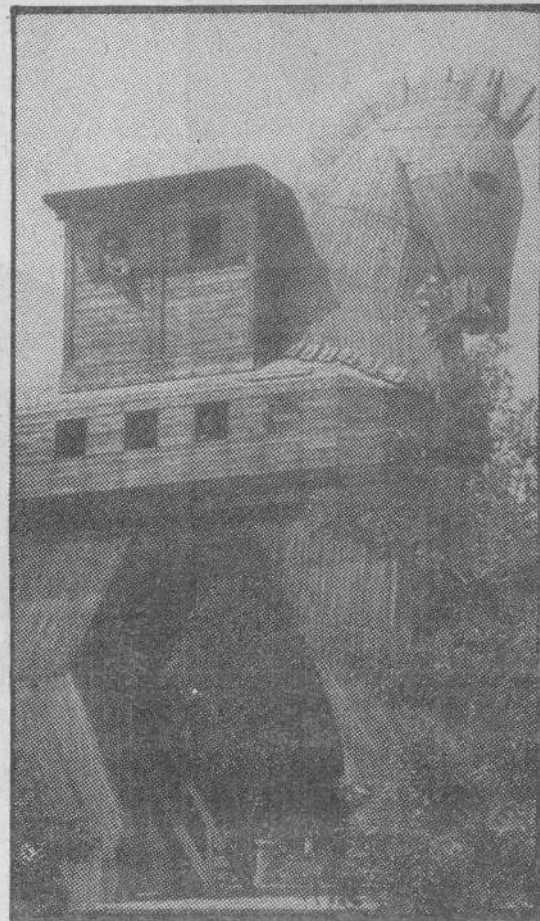
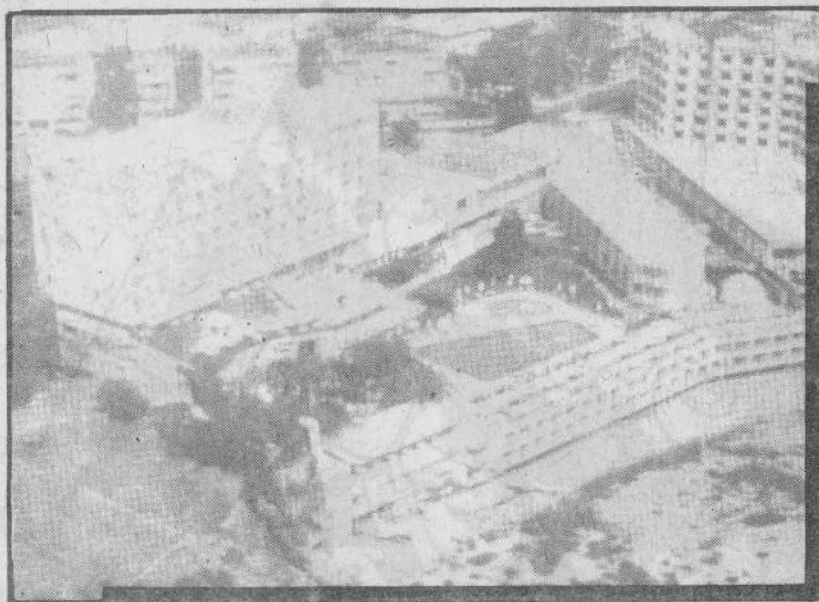
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توریا به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاسازی میسازد. گانه ادر داخل شهر در - های قلعه را میگشایند و لشکر ملکه توریا داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

((باید سپوز می رت و لار شو))
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پروفیسور هیزه یومن گوئل د خولی خبری دی. نوموړی پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کارپوه به توگه پوله هغو کسانو څخه دی، چی د - سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورنو) د جوړولو ویاړ لري.
اوسنی پلان د پیرا څخه اوردیا - ملرنی وړ دی. په نژدې پراتلونکی موده کی به له حکمی څخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپوز می به لوی حرکت وکړي. په هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به پرتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپوز می په سطحه بنکته اود کورونو په شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریژی. اولسه همدغه خایه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په
سپوز می
کی
وړونکی
سپارکوتی
جوړیژی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی
دي. خوکه له بلی خوا سوچ وکړو
هرکال د نوو منابعو څخه دانر-
ډي د استحصال اوڅیر نی په برخه
کی هم همدومره بیسی لگول کښي
په عین حال کی له معنکی څخه د
نفقو اوسکوو استخراج دوام لري
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه
زیوی پای ته ورسږي او بیا په
په همدغه ډول پروژوته چی نن
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .
ار تیا پیداشی))
سربیره پردی د سپوږمې مخ د -
علمی کارونوله باره ډیر غوره
لخای دی . د مثال په توگه
ستوري پیژندونکی کولی شی د
سپوږمې له مخ څخه بی له دی
چی معنکی اتومسفیریز مزاحمت
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په
باره کی څیر نی سرته ورسوي .
دغه راز کیدی شی ، چی له
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو
سیاروته د سفینود توفولود اډي
په حیث گټه واخیستل شی .

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي .
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې
کی د خامو مواد و په کارونی سره
تر ډیري اندازي کم شی .
د کویل د ډلی د پوهانود شمیر نو
له مخی د سپوږمې څخه د هر
کیلوگرام خامو مواد و استحصال
په ۴۰ پارول لگښت ته ضرورت
ولري . چی د معنکی څخه د ورته
مواد و د لږ د ول په نسبت ښه
دري مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د
جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی
سیستم ښمته ازمیت لري . د
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی
د استاد انوله نظره دغه پروژه
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته
بیخی بشپړه شوي ده . خوبیل
لخای وایی : ((البته په دی شرط
چی د دی کار له باره لازمی
بیسی په اختیار کی ولرو . ځکه
د اکومه ساده مسئله نه ده . د بار
ډیر وینکو راکتوونو څخه نیولی د برینا
د بقی ترمونتاژ پوري ټول ټال سلسو

د دغو مشهور ډوله جوړ ښتونو
ښارگونی په ټول ضروري سامان
ولري اود ا به په عین حال کی د
را تلونکی پروژوله باره یونسی وي .
خیر نویو ډلی ده ، چی د راتلو
نکی پیري په لومړ یوکلونو کی ښه
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لیسو
ملیا رد و تنوته ورسږي . د انرژي
ستونزه به د بشریت له باره له
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز
د نفقو او ډبرو سنگارو همیشنی
استخراج اود بریناد اتومسی
پتیویه کاراجول به بشریت د -
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره
مخامخ کړي . له همدی کبله
ار تیا پید کښي چی د انرژي د نوو
منابعو پلټنه وشي . اود د نوو و
منابعو په لړ کی به یوه هم د -
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی
د کوزمیکی لمریز پتیویه مرسته
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول
وي . د دغه هدف له باره ښه
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر
انرژي د برینا په انرژي اړ وي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری عرض ثبت مداوم از یاد نفوس در سیاره ما می باشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل پنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر می رسد.

پدر خواننده مافیا

زین ستورین (پدر خواننده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیدلاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احمال شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.

گذشت، مقادیر بزرگ سوا در کتف و مضره کجایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید می شود. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعنه تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میگردید. چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جز تباهی و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، وی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.

این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار می شوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای دریایی به دو طرف دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



ترجمه: رهناب



صدقته ظفر
يك

نطاق باشد
تا

طابعه ارنیلا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقه مند شدید به نطق تلویزیون و باراد پوشید؟
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در رتبه نخست گرفتار آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگریتم و میخواندم و بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکردم.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟
- همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟
- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیلومات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در هلوپی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد؟
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.
از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خود شن یگانه است))
در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.

* و آیا نطق میتواند از سیاست بدون باشد؟

- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد با بیزه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم رامینشارد و میخواد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود بنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری و در مقابل دیده گام نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته بنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلابی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی زار زار لب زنمه میکند . با اندوه و اضطراب نگاه ما ستر کرمیکم و میبینم بالک زینا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته بنجره ، نقش میزند :

((باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی بیایم و ترانه بنیتم ، خواهم مرد ! ایگاش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم ربابیست دست چپ میمالم ، ناگوار آه او باشد ، خوشتر ببینم و تا شامش کم . اما یاد تو فان گونه ، بنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا آخر افاق میدود و آواز نظرم ناید بد میسوزد . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

— پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار راجع میکم و بالهجه عطوفت آمیزد لمسزانه میگویم :

— ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد میگفت : ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند)) اگر آدم از یاد خدک ترسه و خود نهپوشه ، مرضی میشه . . .

— یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فهمیده و هوشیار راستی . . .

آرامش سیاهی مضطرب او را که مثل گچ سفید شده است . فرامیگردم در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک به چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوها هم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر من آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یکروز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا میروند در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالا میبینم میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا قدمی بی گرد هم نشسته

در ریاض دوستان ، اقارب و خویشاوندان وحتسسی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، ماد شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن میافتند و هیچکس نمیفهمد نه بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نهشن بود نه در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زینبه های کار بازار ، تمبه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکه میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیز خانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دها بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار بیچیده بود ، مصر و وف گاریو ند . مرد در مساوراتی میباید خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرفت با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری بیچانیده بود که نهیاز چهره ویکی از دو چشم شعله اش از زوزه چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز زمان سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشنیز خانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیز خانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

— حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با دخترشان که نام خدا مثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار می کند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سربکی از مساورها را بلند میکرد ، گفت :

— وظیفه ما ست ، اگر بایه تم وشادی یکدیگر نرسیم ، دوستی و برادری چی میشود ؟

از بدود خترک آن روز با من همکار بودند ، خویشی شدم و پس از تعارفی که عادت همیشه گی افسلب مردم ما ست ، به کار مصروف شدم . سید رود خترش

دستان کونام

با ذوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیز خانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پتوس جای را در منزل پایین مهمانان گذاشتیم و برگشتیم دیدم . حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استن ها را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

— چی میخواستید ؟

— تشریف بیاورید ! دخترم نموه استفاده از دانش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مساورها ، از دمنقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک دانش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او جادوش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار بی پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زور سروری گرد شانه های پر خخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جندان بر زیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوعی شرم به من نگریست . لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشتاند و مشغول کار شد . منکه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود وارد آشنیز خانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشت ، بی انداز

احساس خوشحالی و سرور مینمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ی استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دستش دردم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز باید سر ره رفت . آری او رفت و دم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من دیگر مرد آرام ، بی تشویش و پریشانم گشته نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزانده یسه و خوشوقت نمیشاخت . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اصرار میبشدم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و در دوردیف مزگان سیاه و برگشته ، او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حال برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت دگرگونی ناگهانی حال را جویا میبشدند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی ربابکی در میان میگذشت و میبگفت : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرام و قرار را از دست داده ام . همه به حرف میخندند و بدند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روزگرم و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به سوواره حویلی شان نمانده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او و گام برداشتم . کار جاده نزد بیومرد فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

نوشته یکتای خوشنویسین

بار دیگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گریه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها پای صحبت هم میشستم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا او بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته در مساحت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینم دورتر می آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیفتد . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنار بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، دهها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میبشتم لباس هام را بیرون می آوردم و میشستم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتادم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، سرش فریاد زد :

— نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلتم نمیخورد . هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاه کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . باد روانه گسی و حیرت نشدست . سرش ربابیان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

— من گگاهی ندانم . . .

— دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

— نسترن . . . مرا ببخش . . .

— سرش را به شانم ام تکیه داده ، گفت :

— فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

— با حیرت پرسیدم :

— چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهمنه یکدیکر را خواهیم دید ، دم میخواست که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بردت خواهد سنگاری برستم .

— راستی میگویم فرید . . .

— از چی راست میگی ؟

— باینشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد .

— سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفت : فرید (من ، دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . . ولی . . .

— ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

— فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .

— پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیب روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتادن در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار
نیازمندان آن را نوازش مید-
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ
دلپذیر و راحت شده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون-
انم ، پسر از برابر نامم سبای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم
بروگرام خانه ام راندم میشدیم
این وقت . وقت صرف ندا میباشند
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم
را نقد و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میشد ، انتقال رابه
کود گستان شامل میبم ، خودم
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان نقد
منفعت را میخواستند . مشربیان
بولدار را که با یکریا خریدن بی در
دست داشتند ، با تمام اینها
دنیال میکردند و آنرا به داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و همه
رایند ، منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بدر رسید ، آرام-
آرام بوردن آنها قفله او ریخته
شده و جاوسند و قه و سیف و اسب
اندین قفل و نعره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند ، بر-
سرای آراده ها هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کن ، -
نسیاحت دانست ، بسته اند و خوشم
از مدها خالی شد و سدهای
سکوت در من توس پنهانی را ایجاد
کرده بود ، یکی دو صدای بویکی
داران با سپان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظی کردم . در هر قدمی که بر سر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که
بوله ای سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت ، هم دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی رانداشتم ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را محاسبه
نمیکردم ، خیال های خوشی که
اکنون فراموش شده بود ، رود
های خالم فر فر نمیکرد ، تنه او
تنه آبه فکر غارت بودم ، بیسی
دسته ای که منت منت بول را -
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آرز حسند
ساعت روی پیتترین و در روزه های
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانی که مارک و روبل و دلار
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسراری
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا
یک دست بول را می گرفتند ، در جا-

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای نداشتم را جاد رزده -
قیافه جوانتر از بختارهای چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارن که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا از
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
بلان سرقت سرای شهزاده ، -
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمدم برای خوردن
حز آب چیزی . هم دستی را
از چنانته برادرم که عسکر است
کشید و در جیب گذاشته ، -
راه سرای شهزاده را بیسر گرفتیم
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
د سنگیر نمیدم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمن خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قش عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمن نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



Fashion

رجوع به جنگل

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگان آمریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل ان نهاده اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، عه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود رفیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدنی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتر به نگرش زنده گی سکسی آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

دختر ریگین

توطئه امریکای مرکیزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.



تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زئورا، در یگروا به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین، یافته‌ها را به این ترتیب هم بر خورده‌اند که از نظر آن‌ها، گونه‌ای ساختار برجسته را تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که ساله‌ها محافل موسیقی ایران را وجد و مستی می‌بخشید در سال‌های آخیره ایالات متحده آمریکا رفت و آمد کرد. غریب‌ترین کسرت‌ها را برای دوست‌داران موسیقی ایرانی اجرا می‌نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آرزو داشته‌اند، برای یاد می‌نمود: به آرزوی نرسید زیر امریض مه‌لکس که دچار حالس گردیده بود در این اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه‌های ناخوانده‌ها را برای همیشه به یاد بخشید. گزارسگر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهرستان ولایت افغانستان ایران از پیش و بر پیش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهرستان لوکهار لو سووس برنز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهای ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده‌اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب می‌خورند. بعد تر برنده‌ها و پیا ماهی را شکار از آن استفاده می‌نمودند. آن‌ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می‌گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آن‌ها گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آن‌ها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتند. آن‌ها به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آن‌ها توانستند سوراخ‌ها را ببندند و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آن‌ها زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می‌کردند بایدست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایقی به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می‌کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان گیلنس که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

بدر بزرگ قعه میگرد که زمانی که خورد سال بود، با بلیچ افغانی نشیند خرن خوراک پیت ماهه، خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد، کراپه دورترین راه مواصلائی که مادی بود. ران مطالبه میگرد شانزده ببول بود.

واکون که برای خرید پیت قرص نان لافره، گروهی از مردم پیش نانوا بی ۱۸ صغ میشدند و گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پیت مشت بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون سیوه باد سترخوانه اخاذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پیت مراد با یسکل سه ارا به بی، توجه مرابه خود میکنند، در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((شست هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میرسم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شست هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میرم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خاتراتش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بیس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتاسر هندوستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا - امنا بازنای سونی می دهد - ظهور اولیه، این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خانم ویکتور از طرح چنین داستان چندین آوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با مسیحیت عمای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان - داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیز ریختن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزامی مانند مانک (مبوس) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه، وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا، در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند. ابتدا بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه، آن داستان رازندگی شارلوت تا کنین می دهد؛ هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مهیا ویکتور (عسوامریتایی وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتظار عکس العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور صراحتاً اعلام کرده که اگر فلا - دین و مذهب مخالف است و حق خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعی از ارواهاست و خواننده، کتاب است.

کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر، محل وقوع داستان ماجرای اشیا جزیره ایست در ورتانده به نامان در اینها پس هند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زیبا بیخ رمان جان دالر، مرگ است داستان

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده و فرس می شوند، در وقت مصارف سال ۱۹۸۶ راه به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند، باید متقبل گردند. پنجاه نورسید امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به ۵۰۰۰ انتشار جامعه متعلق بود و اند. پیت جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

افزایش مصارف عروسی در بیکن

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زندگی ، سبیل و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاید و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آور است که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، دستگاران و شرافتمندان نباید بشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه رویه ای داشته و گاهی هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و بسیار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جهنم جامه بی قد پر افراشته و لیلدی هارا کوبیده است . دلگیری ((روسو)) از تمدن را شاید بتوان از همین در پیچه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر افروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر مند بوده است ، به توصیف ((وحشی اصول)) میسر دازد . ((رها کردن تمدن)) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ((آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟)) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه میبند و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گروه تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند و شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند . در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش میابد . با استفاده از این امر گروه های قاجاریان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از زمین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از رخیه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قمر بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشود و به سوی بونه زاریک در و رفت . شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ان ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دود و پتار کوئی (۷۰۰ دلار) خریداری نمایند . شاهین پروران رنگ پرند را دقیقاً مطالعه نموده و یاد سردی روی از ان گشتانده و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعیدی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : ((شما علاقه مند شاهین میباشید)) روی خود را به عقب برداد و یک نفر کوئی سالخورده را دیدم که بالای دست راست ان پرند و نوقا لعل نام این پرند ((الفارسی)) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می ماند ، فوق حقیقی پرند می باشد . ارزش شاهین سفید کیاب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد (قیمت د و مراد و موتر می رسیدن) یک جوانی به هریک از کسانیکه

صد ها میسند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یت تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و ملبس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ان باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانیکه

عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود و در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا که هشر مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید میار می شوند . درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ((بوئید ها)) اعزامی نامدا رو صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ((جیب ها)) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوری که صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره پرنس مارگريت و پسران شان، به شاه بنیاد گذاران - تدکین (حکومت سوسیالیستس باس هلنیك) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت تایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در پرنس به شمار میرود.

حاکم (مارگريت با پسران) این آن از نبود، بد تعالیستس در پرنس ناشی از همکاری است. اتحادیه پرنس پرنس را تشکیل دادند. این اتحادیه، پنگروپ سوسیالیستس هوا در زنان بوده که به کار پسر و زنند سازماندهی زن در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محرومانی - تنوعه و فادر ساختن زنان محیط رئیس خانواده بودن، فعالیت موزی نمودند. سرانجام زنان پرنس حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگريت با پسر و پسرانش اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه از سطح پنگروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگريت اظهار داشت که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به همکاری خود با نخستین زنان پرنس ادامه خواهد داد ۱۰) وی افزود:

(ايشور متعاین در زمینه دیگر و تنی توانین و تر بر خود سازمان، حاصل گردیده است، و تن هنر هم مزاج در قبای - تعریف و مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدريس اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو پس از پید نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دراج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندر پس به حیث رئیس در پارتمنت اقتصاد گماشته شد ۰۰۰

با پسر و پسر در تبعید خودی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۰۱ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عمویش دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت و شهروندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فربلویت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - می نامند. این خانم عمو لاهس اندام مو غلای با نخستان آس که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او (مارگريت جنس) گذاشته اند در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خورد بود ۰۰۰ ریح اقتصادي خوا - نواده اس با حوران ریه روشنده و خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگريت هنگام درازده سالگی، در مسازات تا کام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریکایی باید بزرگتر کند نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیهای سوسیالیزم، متعهد میسازد ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عرب رابطه میگرد. تیم ایسلر با پسران بود، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکوت) برای سال ۱۹۱۱ از بر عنوان (زنان، منکاري و صلح) میبود ازنده که از طرف مرکز س سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پنگ شیکه صلح جهانی در فعالیتند، با پسران به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامین (فعالیت در - مرد بلان واقع برای پنگ سازمان اجتماعي جهانی نون) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمائی انسانی و تشیصات

با پسر و پسر میگردید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، و عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعي که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

با خانم رجوع فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت ۰۰۰ تکامیک پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش نشاء و مانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنانش گردید و پس رها شده و رهبر فعالیتس

انراه خرد راه سوي برونتنن لاسوسوتا) باز نموده از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیا ریسس برداخت. مارگريت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا ولیس آشنا شد. مارگريت او را دانسته است که آن از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناره داشته اند، در آن - رمان مارگريت ۲ ساله اندر پس

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتن سن مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزم با پسر و پسر به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگريت) یا (مارگريت) عمو نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۳۸ سال زندگی

مدیترانه العام میگرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد و جزیره (کوت) از پسر هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه موزی و اجتماعي متحاسن و همگن بوده است.

حایک به سمت شیکس (الده) سپید، شوش میگردید جنگ راستمدان زردگویی شروع و نون حاکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند.

با پسر و پسر میگردید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، و عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعي که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

با پسر و پسر میگردید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، و عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعي که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

با پسر و پسر میگردید: (گراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، و عسرا از حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوتان کورت به مناسج نشان با زمین سازمان اجتماعي که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید ۱۰)

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندر پس با پسر و پسر میگردید او گفت مرد بیگانهی دارنده تا پیش ریشه را مقدم نموده و نامین را در مقدم نام به شمار آورد، اما خانمها نامین را امر نخست نموده و غالباً (دوم) ندارند. این گونه زنان از کدام را میگردند، متن آن است که مرد ها من و کار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختن، درد و از دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتک بعد از غلای او به علناً با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و پایتین کامل به پیش میرود ۰۰۰

او، بانوسنده، کلیفورنیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عسرا نون بهرامین بشو شناسی تاریخ است، عمویش با پسران رساندن روز به جاه غلبانی که از تحقیقات زهره های ایسلر در مورد تمدن مینوتان در جزیره پرنس نام (اکوت) واقع در

آن چه امروز برای مارگريت با پسر و پسر ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگريت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگريت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه بی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است.

او سخن تصره بی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند) زاین شدید ترین صوره پست که به زنان وارد میشود، چه آنان بپزند از دراج زامه چیز زنده کن مینماید (انسون بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گس شاترا از دست میدهند ۱۰)

در جهت متضاد (من هنگام دیدن این شوخو سخنانه

آن چه امروز برای مارگريت با پسر و پسر ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگريت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضی ها نیز مارگريت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچنان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه بی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میروند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است.

او سخن تصره بی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند) زاین شدید ترین صوره پست که به زنان وارد میشود، چه آنان بپزند از دراج زامه چیز زنده کن مینماید (انسون بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گس شاترا از دست میدهند ۱۰)

در جهت متضاد (من هنگام دیدن این شوخو سخنانه

او سخن تصره بی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند) زاین شدید ترین صوره پست که به زنان وارد میشود، چه آنان بپزند از دراج زامه چیز زنده کن مینماید (انسون بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گس شاترا از دست میدهند ۱۰)

در جهت متضاد (من هنگام دیدن این شوخو سخنانه

او سخن تصره بی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند) زاین شدید ترین صوره پست که به زنان وارد میشود، چه آنان بپزند از دراج زامه چیز زنده کن مینماید (انسون بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گس شاترا از دست میدهند ۱۰)

در ماه جون سان روان عیسوی بپزند ۲۸ ساله زنا شوخو اندر پس با پسر و پسر صدرا - عظم پرنس و خانم امریکایی الاصل (مارگريت با پسر و پسر) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بر داری و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان با پسر و پسر ۲۰ ساله رد میتر - لیان ۲۴ ساله که شغل مها - ندارد در سراز هوا پهاها را دارا بود، نشان میشود.

این درامه عالی در دستش جهان و افتتاح بانک (۱۲۰۰) ملیون دلار، زهره او - اران نایب - ندرود و ریز سراز اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیان) در جولای از دراج - نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزایی را در پارلمان پرنس تشکیل میدهد.

کشکا

کشکاد کوشانیانود سلسلی یو وئلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوگا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکاد کوشانیانود د وړی د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس وړی کړی او د هغه وخت د سکو برخه د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکاد وخت پرخسو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وړاو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړی یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړی او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی جوړل. کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کابیساکي د بگرام په نوم د بناووننسی نسانو وجود لري.

د کشکاد سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه بلانده اود قدر دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاري خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړی چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونوخی را منع ته شوي.

پاتی په (۶۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بناړکی مور صلیب د یوې تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانې مرستی وکړی. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی : دغه ستر فیلسوف، انخو رگر، شاعر، موسیقی پوه او پخسسه جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړی فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رشتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید. یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخو رولوباره زیارویست اوینچی د پیرازنتسک آثار ایجاد کړی دي چه نه یوازی د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې بلخی تصویر چی ((مونا لیزا)) نو - میده په ټولور کالو کی انخو ر کړ.

دغه تصویر ((ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي. د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړی فرانسوا سیوری ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکرنو لیکلی دي. او د یسون دوه غله واده کړی و او د دغو ودونو نتیجه یی بنامه اولادونه دي.

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدی بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړی. د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا هیسی جنسی برخه تللی ناروغي له منځه یی.

منچول : منچول د هغه جا نوم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول لدغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته. سره لدی چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منع ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پوره هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده.

هانری د وینا په : د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړی بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد یسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په بناړکی زیدلی دي. او د یسون په هوانی کی له خپل بلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړی سر کی د یوې جریدې خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوې ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاري یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د ا د یسون له خوا ترسره شو.

توماس راد یسون د ټولور اتیا کلنسی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او د یسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړی کی د لوی توپان په نامه شهرت موندلی دي چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراسار د تور سفند رگی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونوړو روا - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده. د دغه توپان په باب جنسی عقیدې په لاندی ټول دي :

نوح د یوه ستروپان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بچر ی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړه - نارینه او بچه بدغه بچر ی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پینی شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بچر ی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بچر ی کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يېس
سيد هارتا گوتام د ي بود پيژم
مذ هب بنسټ ايښود ونكي اوترو
پيچونكي دي چي د اوسني نپال
په يوه کوچني قبيله كي چي اكلوا
ستو نوميد ه زيزيد بود ا
په واقعيت كي د هغه وخت له
شهزاده گانوڅخه يوشاهزاد مو
چي د (كاشتريا) اود ساكياموني
جنگيالي طبقې پوري يې اړه در
لود ه . د ساكيا کوچني سيمه اوس
د هند اوتيبال د گډ سرحد په
د وار وخواړو كي موقعيت لري .
د بود اد زيزيد وكيسه د اسي د ه
چي : يوه وړخ چي د بود اسور
(ساياك پوي) له كوره بهروتنې وه
اود سين په غار كرميد ه ناڅاپه

د سين د اوبوله منغه د نيولوسر
سيخلي گل راووت اوغور پد
پد ي وخت كي د بود امورگالسي
وايستل اوځان يې د سين په اوبو
كي وسينغه اوووسته د پوي ونسي
سيوري ته كښيناسته چي هغسي
وني هم د خلكو په وړاندي تقدس
اوسپيڅلتيا د رلود ه او هلته وچي
بود او زيزيد . مور يې د بود اتسر
زيزيد وه او وني وروسته مړه شوه .
دغه سوان گوتام كله چي ليز را
لوي شو د ولسي استعمال آس
مخلول اود اسي نوري د ود نيزي
زده كړي و كړي . كله چي د
نخواني مرحلي ته ورسيد نود سا
كيا د قبيلې له پوي شهزاد گسي
سره يې واده وكړ چي (كجانا)
نوميد ه .
بود اچي له كوچنيوالي څخه
متفكر او متجسس كركرد رلود د خپل
وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه
بوخت شو . هغه هڅه كوله چي د
ژوند يو شمير كړي چي چنواو جسد ي

مسايلو ته سم ځواب پيد ا كړي او
د انسانانو له ژوندانه څخه د درد
غم اوزنج علتونه اود هغود له
منځه وړلو طريقي ومومي . نوله
هدم ي كبله و اچي د (راهولا)
تر زيزيد وروسته يې كوراوقبيله
پريښوده . د سروينستان يې وځير
يل اود رياست كالي يې واغوستل
اود انسانانو د نجات په مقصد
ځنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو .
بود اشپز كاله له كوراوكلي ليري
د وپرونكي ځنگله په منځ كي يوازي
بوخت و ا ترڅو په ياي كي په
دغه كاربريالي شواود خپلي فلسفي
وروستي كشف يې هم په گډ ځنگله
كي د (پاييل) تروني لاند ي تير
سره كړ . دغه محل اوعايي لاتسر
اوسه هم د بود ايبانو يو مقدس معبد
اوزيارت دي
شمير خلك د دغي ونې څانگي او
يا يې غوڅوي او خپلو كورونو او كليو
ته يې د تيرت لپاره وړ يا وكښيوي
يې .

بود الومرني موعظه د هند د
(اتراپرديش) ايالت په (سرت)
نومي ځاي كي چي بناوسر ته
نژد ي موقعيت لري واوړول شو ه
بود اتري وروسته د خپل ژوند
پاتي پنځه څلورينست كلونه پښه
رنج . خواري اوشقت كي د پوي
مړي د پوي د لاس ته راوړلو په
مقصد تيركړل . د ژوند په وروستيو
كلونوكي د انند اېه نامه يويد ا يې
د هغه ملگرتيا كولو او د ټاكل شويو
تد بيرونو او ستورونو سره سم يې د
هغه څارنه اوبالنه په غاړه در
لود ه .
واي چي د بود اعقايد او نظريسي
اوفلسفي افكار د هغه په ژوند كي
هيڅكله هم ونه ليكل شول . د بود ا
ټوله فكونه اونظريسي اونورونسي
د انند اله خواندن ته سپارل
كيد لي اوزا توليد لي .
بود د زېږنست په كلونوكي
چي نه اويانگن و د گنگاله سين
پاتي به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوري دي

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چي نن سبا په تقریباً
ټوله نړي كي په يوه ډيره مهمه
اوموثره اطلاعاتي تفريحي او
تبليعاتي وسيله تبد يل شوي دي
او هره وړخ د نړي په بيلا بيلو
سيمواو ښارونو كي په مليونونو
انسانان ورڅخه استفاد ه كوي
د پراوند عمر نلري .
د تلویزیون دا اختراع تيسوري
اساساً په ۱۹۰۸ كال د يوه
انگليس يوه له خوا چي كاميل
سونيگن نوميد ه منځ ته راغله
خو عملي نتيجه يې نه درلود ه .
پاتي به (۸۶) مخ

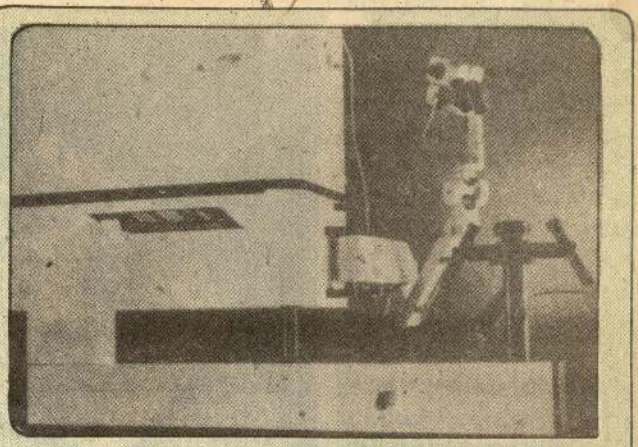
په ځينو مذهبونو كي

برهمنيان د اوه عدد په بسا پ
عقيد ه لري چي انسان اوه بولنه
مري . زلم اوتاي بايد يوځاي
اوه گامه پورته كړي ترڅو په
راتلونكي ژوندانه كي نيمگړنه وي .
د يهود يانوه مقدس كتاب
تورا تېكي ويل شوي چي اوه
خوږني نارينه اوشمي له جاننه
سزه واخله . ترڅو نسل له منځه
لاړ شي .
د كاتوليك مسيحيان عقيد ه لري
چي اوه اصلي گناهان وچو د
لري اوهيد ارنگه اوه ډوله توبه ه
اوه ډوله آداب ه اوه ډوله خوښي
اواوه ډوله د تعميد نسل شته
دي .
د مسيحيانو په مقدس كتاب
انجيل كي له دري د يوش معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او
هدا رنگه د اوه ناباكو روحونو په
پا پ بحث شوي دي .
په مسلمانان عقيد ه لري چي
آسمان اوه طيقي لري ، اوجهنم
هم له اوبو جوړ څخه جوړ شوي
دي ، اصلي گناهان اوه دي .
ويل كيزي چي فريون په
خوب كي اوه بند او اوه ډنگر
غوايان وليدل او ديسي اوه كاله
وچگالي راغله .
هدا ډول ځني خلك معتقد
دي چي ناپاكه شيان بايد اوه
بعله ووينخل شي ترڅو خپله
پاكي اوسپيڅلتيا ترلاسه كړي .
د بابل خلكو هم اوتنه ځانگړي
احترام اود رناوي درلود . د
هغوي له نظره ځمكه او آسمان هر
يو له اوبو جوړ څخه جوړ شوي او
د آسمان ستوري هم د هغوي د
عقيد ي له مخي اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تپا می شود که نتیجه بصری تا بصری می شود.

نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای تهیه شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای سچ دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برای شان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب

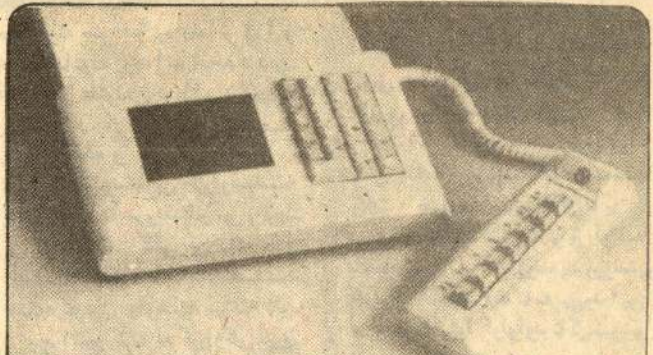
اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک - بقیه در صفحه ۸۵ -

تجربیه دوگانگی های پریشانی

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمر تا به سنج کوشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از همدیگر جدا نمایند ولی در تازگی طوری واقع شده که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی میمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موافقانه از یکدیگر جدا نمودند.

این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوستگی دوگانه کهپار (Uran o-rio) میگویند.



آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸ -

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم کالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفرنیا دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست.

در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند تانس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکیل آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تریاتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

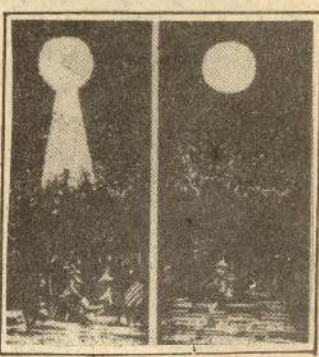
((تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند)) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. ((این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم)) شبیه مشتری و زحل، برخلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تریاتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون نابود شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تریاید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگوید دانشمند پروژه واپو جرش توریس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تریاتون روشنسی اندازد. جانسن می گوید:

توقف بزرگ تریاتون



و Amplitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی نیرایند دختر نیروس یک حور راییس بود می بودند) یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندک بعد تر از نیتون تشکیل یافته است.

بر خلاف تریاتون که تقریباً

واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همس مناظر شکست انگیز مواحه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو وزده ساله وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیک مشاهده کرد. ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظم الجکته نیتون سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد. ۱۰ با آنکه کمره های مخصوص آلا

الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیتون بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابهای از معلومات تازه و در حدود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قوس این - سبز معلوم می شود، را انتظار دارند. با وجودیکه واپو جرش هنوز هم ۱۲ میلیون میل از نیتون فاصله دارد، پیش از پیش چندین اکتشاف انجام داده است. معتاب جدیدی را که به جمع دو گانه های شناخته شده نیتون (تریاتون) مطابق اساطیر یونانی هاست از بعد از دریا، پسر Poseidon

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسنه په
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهنه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروټکاوه د -
 د روزاري پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته راکړي په داسي
 حال کي چه سباته د همدې
 مضمون آزمونه لرو . زه په همدې
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ور
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاري په لوري وي د روزاري د
 خلاصيدو سره مي سم په پوي د
 توروز لغو لرونکي جلمه چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاري د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 ټولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په
 ليدو سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بيدا کړه ، هغې راته جواب
 راکړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستا ملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغس
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله
 چي د هغس خوا راروان وم دکتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري ټول
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و او زما
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغس په
 پار ه کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم ټولگي څخه
 خلاص شوو د آزموني د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخيستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر وړ -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښم . ټول معان مي داسي
 تويده لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازره مي دانگر وروټکاوه
 خودا بلا چا ورو را خلاص نکړ د وړ
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره وروښکي
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار
 جواب ورکړه :

- کچکول يم .
 هغې دا بلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلارمي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعس .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کارس ورسره نه درلود خود اچس
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدلې
 ورسي خغه شوي يم نورڅيسره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغس د لگ روغبير اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغې ته خپل پښتنس
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغس په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردې چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغس
 سره خبري کولي . زما کره وړه -
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له
خپره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحاني زما د ګو-
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما
هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره
او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی
خپلی جامی بدلې نړې وې او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه
وویسې نوماته یی وویل :
— گوره زویه په خوښه خود یده ؟

— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله
او ویل :

— وژویه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس
لري . . . آخر ته خواوسرله

ښوونځی څخه دم خلاص شوي
یی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -
خدای پامان .

ماله خانه سره نګرو که چه جیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ ګر :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
ننلې شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا -
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به
زېغ شم . خسراو خواښی په پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره -
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ، په پسر ه
خوښه سره می دروازه خلاصه

ګره خو کله چه می د ور دخلا -
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب ورکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوړید وسره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تیرشې ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع عینې به یسی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویږم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابه می د لخوانه غورښه غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ، ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

محای ودریدله اوماته یی داسی
ووېل :

— خو عینسی څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .
— ما نو جیره ویلی چه دوه پلاری

وکړم .
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروشې .
— او زویه ستا لخوا خومره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوړیدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مس
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— څوک غواړي هغه څوک ده ؟
— د زمري خور ؟!

— د زمري خور ؟!
— هوکی زما د ملګري خور .

هغه د دې خبرې په اوړید وسره
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خور باندې مینېزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلاره

غار . . . د انتظار شیبی می لکه

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانباشت :

مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آمیزش تیزاب ها و القلی ها می رفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .

گاهی هم به تماشای گلنگها می رفتیم و وقتی در می یافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند

هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های به رنگه و پژمرده می مبدل ساخته .

بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در می نوردیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت . هم فرقرار نمی ساخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کارین ها در پهای ما فرو می افتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ه ها می رفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب می ساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

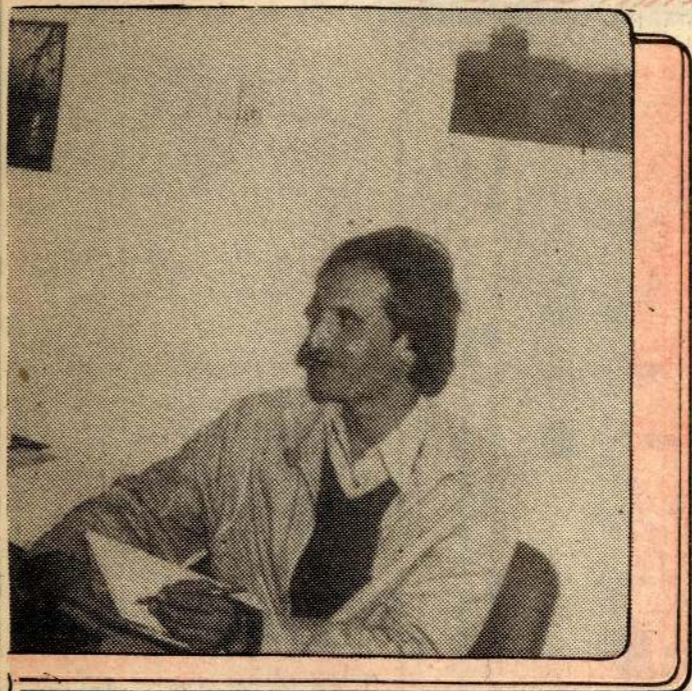
و مغز من هنوز

لهیز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتر بی سنجاقی

مخلوب کرده بودند .

حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزاند



شعر فانیسیست در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه خود را



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه از همین دست بود . کبوتری را میکشتیم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من نمیدانم که چی گونه شد . یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های ما فهمید مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند ه گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره را در برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره ها می نشینم و شعر هایم را می نویسم .

" به اجازه " شما نخستین پرسش را یاوازه تعریف ناتمام " شعر " آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روزی نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر هفانوسیست در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر می مویانند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و پیچسه غمهایش را با آن بکشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به صخره گوید .

شعر ه چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم هه تنها سیراب نمیگردد . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همن ناقص بیای میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهایی خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورولیکونه خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

لښکاري لاکوول ولایس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل پر بنیا یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرډ په سه توگه له سیاست سره روژدی شو م .
 ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غوندی شو او راته می وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه په سوه ټکی ته برندی برندی کوری او بهما نو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنده

خوصمیانه

ناسته او کتنه

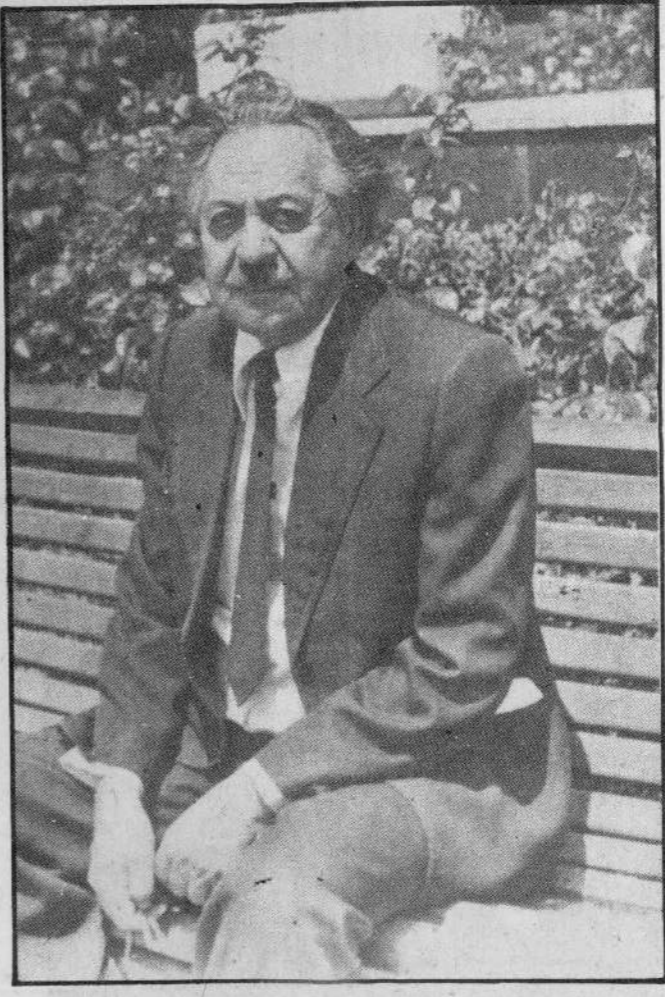


مرکه کونکی : مصطفی جهاد

تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کفن
 سال ها باید که تا یک مشق
 پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد یا
 حماری را رسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه
 بوالعلا ه کردد یا که وین
 قسرن
 او د راحت زاخیلی د دی بهت
 په منلو چی خپل پښتون کام ته
 واییس :

باتی به (۱۶۲) مخ کی

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((روه پتنگ)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خبری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -
 حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلس کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - ووايه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنهوی حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغږیزی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له نه نیولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -

د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سیرا پت
بخت و غزل و قصیده گرم
من دریس آنکه در نگاهت
آن باور در خورد بچو پم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من دریس آنکه باورم را
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من دریس آنکه از سیرا پم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگمرد
عشقی نه به عرماه رسالی
عشقی که به جاودان نهمرد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
دورن جدلی جوانه میگذرد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفکات
چون رود پیراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من
گلبوسه عشق را بچهنس
من دریس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چهنسی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری فرخزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زنه کعبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی میکده کی بیگانه اور ولگیسد
لمبی بی کوزکلی تهر ور میسد ی
بری کوخه کی بیگانه اور ولگیسد
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایسری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگیسد
چی وزی تری بسخول یسری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگیسد
له زنه می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگیسد
چی تولیدل دملسو ستری ی کسری
هغه دیره کی بیگانه اور ولگیسد
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگیسد



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زه گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سر
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی
نه دی کری زه بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زه کی چی دغم روچی دجانسه و ی
مع باندی د اوینکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ و ی (محل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسو
بیایه دغم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نمای زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش بریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی زسیما ی بریشانش
هیچ باکتر نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آرزو

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکید
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری
خسته ام از دیدن پژمرده گیهایش
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیهایش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار ناز خود آخر چرا امسرد؟
شور و سر مستیشی را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

کابل • میزان ۱۳۶۸

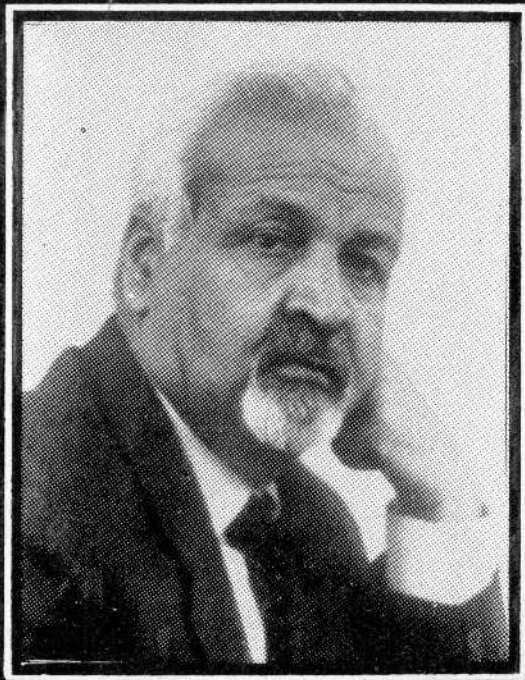
بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
بلوگر دل شده گم ز فتمم آرزو بگمانه نیامد
زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم
فسانه ناز دگر که گم آرزو فسانه نیامد
سوغ ز کس مستتر ششبر به سبیده رفتم
شهر اشک شد و شاهد شکار نیامد
ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
به بوخت ز کسیدم چوغ خانه نیامد
به پند گم از بگر گریه ناز نهوست
زمانه رنج نهوست شده گم زمانه نیامد
شباب عمر به پیه رسید و محرم فیه
قهار بسته و خوشه جوده نیامد
سینا لایق

غروب عشق

من از غروب غم زینکه عشق را در سحر
 که ناگهان به خوشتر راه حکایت آید
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پورده از یاد
 و روزگار نماند که این سقوط بزرگ
 از رخ لونه که تفتان چه خوب هر که
 و کس نمی ماند به جای از هجوم این توفان
 به سوز روح که این کنایه هر چه



چه عجب است که رسوای حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آید بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طینت رنگ جگر نهار جاودانه که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آنگه به جگر از زین عشق آتشبار
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار
 مکن که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که زر آید که دم نمیکم
 که پورده نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به شام خفته شده بود نمیکم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره
در صفحه ۱۹۱) مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گذراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگ از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دخترت را به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه
 - * بهترین خاطره اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. یا فاصله بین دو پایه پل به نام (خامسر) در انگلستان مسافتی به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

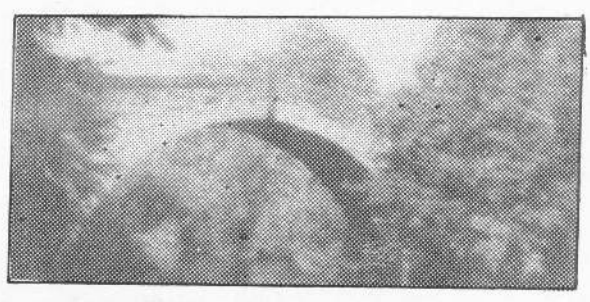
پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشان داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آلپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم (لیشیک) با (املا) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته (املا) بیدار گشت.
 او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند.
 (املا) دوشیزگیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های (تاملی، تلگویی و کیتیری) به بازار عرضه کرده و لوبای این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بدانند ((راج بهرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد.
 انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت.
 هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد اوزن و سیمای

اوزن و سیمای

ساخت



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا مضافه خود مشارک کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در - د هلد زنده گی میکنم ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چرم است.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر)) کارا است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سیمای هند، یک حرفه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله ای شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو در مدرسه رامچندر کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در - اول برایم غیر متربیه مینمود، و لسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سیمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در رشتوننده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا
 هایست که سرنوشت شان با تیغ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد . او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خشن تر از پو های گاه که در
 رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
 بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادرانه ، همسر قصاب
 شوهرش را وامدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ، ندارد . ازین شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادانگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چن نیاز نجیسی - نه از
 آد مسوز - نیازیکه آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلود شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خود میگرد که هر که من آید
 و مینماید و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های
 گرد های هوا میپزند .
 و این نیاز (۱) درست در
 نخستین روزهای رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهن از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز همصفا نشن قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیا پیش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میگرد ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادانند ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاس از زنده گی باد پوار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی نباید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیانه در هر روز یک
 شکش بیشتر می آید ، خیال
 گرفتن جان رخنه کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (۱) تبدیل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتا قعایش بیشتر
 متوجه شک برآمده اش میگردد ،
 همان در رضی راکه همیشه به
 بزشک زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل سردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نش را بنمان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغتصاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیا و احسا
 میگرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دویا ها و چار بیبا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیدارد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنوان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نمیداشت .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشد های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میزنند و زهر
 خند میزنند ، چراغهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نینهند نوزادش - با
 انگشتان نازک خود و ساگرهای
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - سر
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را ناپایده بکشد ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلز میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلز تا تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلز کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلز کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن درد ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شور -
 پست ، کشف استعجاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زودتر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را
فهمیدند هریت بالایی نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله کو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیز

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوس
خانم در پشت جلو موتور نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر؟

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افقش کشید گفت: همیشه
که ام، من فقط نوراد دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها میخواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتات



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد. و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد آورد
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طغیلس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیبی هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معاون ریاست قبول دانند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معاون ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستان عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معاون موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و بجز کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معاون ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسال
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تریود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معاون ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

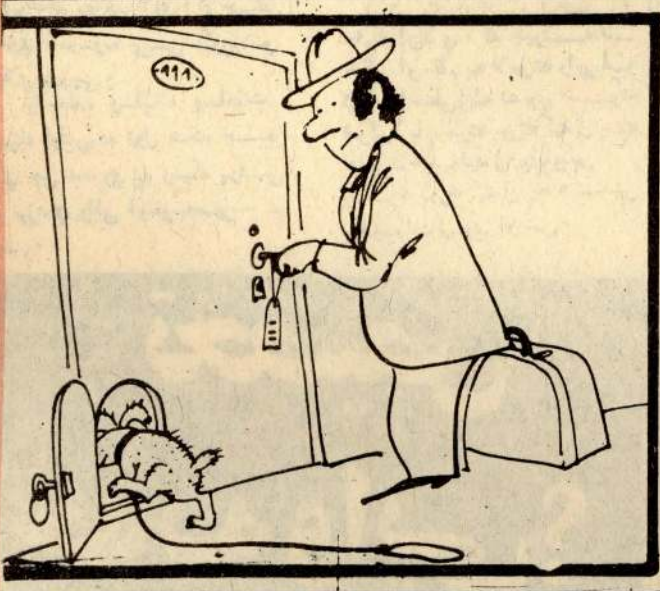
اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه رو کردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ((شیزه رنگ)) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ((سپیده چهره)) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتیم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتیم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از آن درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ((بیوه جوان)) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی)) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به انجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسر سول دفتر سینعود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت . بایک نظرسریع به چار و دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها بازیماترین و شگفتنرین تصاویر و پورتترت های زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژاد بی بازوهای - گونه گون و در لفسرترین پانته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است . چنینکه من فرقی نتاشای تصاویر زیبای دفتر بودم ، صدای نریم و لطیف دختر خانم سکرتیسر مرا به خود آورد . او با چندان کلمه کوتا موختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از نیت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی را جلومین گذاشت تا آن را خوانه بری و امضانام . من در فورمه مخصوصی شهرت و وظیفه ، ادرسو برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج فورمه با ضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسر دادم . دختر خانم سکرتیسر از پشت میزش

روزی هنگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میرساند . ادرس :))
با خواندن اعلان نخست تمجب و حسی کجکام سخت برانگیخته شدم . ولی با اندکسی تأمل در یافتن که این امرچندان جای تعجب هم ندارد ، با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بسرای بیخانه ها ، موتر و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد (چه درد سر بد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افوش بکشم . روز دیگر یاد در دست داشتن



بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ((متوسط القامه)) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم و به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در پی آن که بالا پیش لوحه ((دوشیزه)) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتیم . این اتاق هم

د سوغات وړکړون

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس
حالت او نور مالومول مهمه او
ضروري خبره ده. هسي نه چي
د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر
غاره لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي
په سوغات کي ورکړش.
دا خبره ميز څنگه د بڼجاره په
هتي کي د پادولو ږږولو چس
تيره مياشت يي په کم محفل کي
اشيز باش صيب ته د شعر ويلو
په وخت کي د پارلس لمبره بڼتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر
اوليکواکي له پاره ښه سوغات ښه
يو محفل کي ډاډوي سندرو، هنر.
شعر اوليکس ته د لاسونو ږکول
دي، اوکه کم جنس سوغات -
ږکول کيږي، نولاندي ټکي دي
په بام کي ونيول شي.
پرخواتر دي چي د وي محفل ته
راوغونستل شي، نومڅکي ترمنځ کي
دي هموي ته پوه فورمه واستول
شي. په فورمه کي د خوري پيژندنه
په څنگ کي د غاړي لمبره د بڼتانو

د بڼجاره مېلې

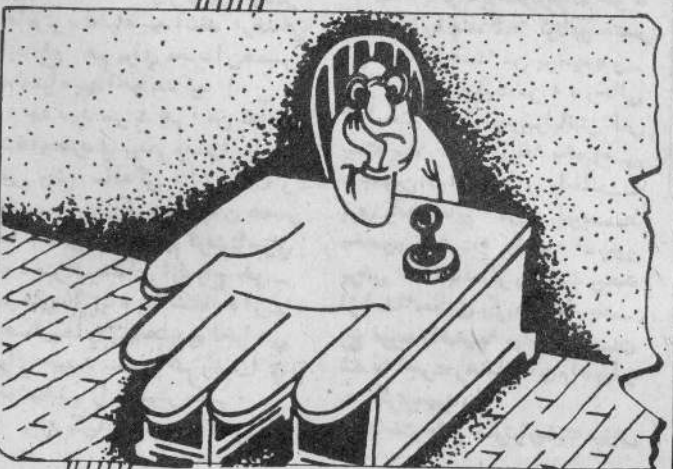


په واک کاتې پاڅون

واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولو رسې او غېر رسې
د قشرونو سرونو سکاري
کړي، نوله بېاده څخه نيولې بياتر
سواره (مامور) پوري ټول دوا -
سطي له برکته د کورون او تنخوا
خاوندان دي. که چيرته د -
غوکي او مقام په لاس ته راوړلو
کي د واسطې زينه نه وي، نسود
غوکي د بام سرته پورته کيدل به
هسي د خوب ليدل وي او يسي.
بام سرته پورته کيدل به هسي
د خوب ليدل وي او يسي.

داسې څوک به د پر لږيداشي
چي واسطه ونه پيژني. هغه چي
نه په خپله د چا واسطه شوي، او
نه بل څوک دده واسطه شوي
دي، امکان لري چي دگوتو له
شعير څخه به هم لږوي. که چيرته
لغوي قاموسونه لوستي وگروري، نو
ويلاي شو چي:
واسطه، وساييله، وساطت
وسيله اوږد مه ټول هغه څه
دي چي د دوي په وسيله پوښس
ته نيزدي والي او تقرب صورت -
موم.



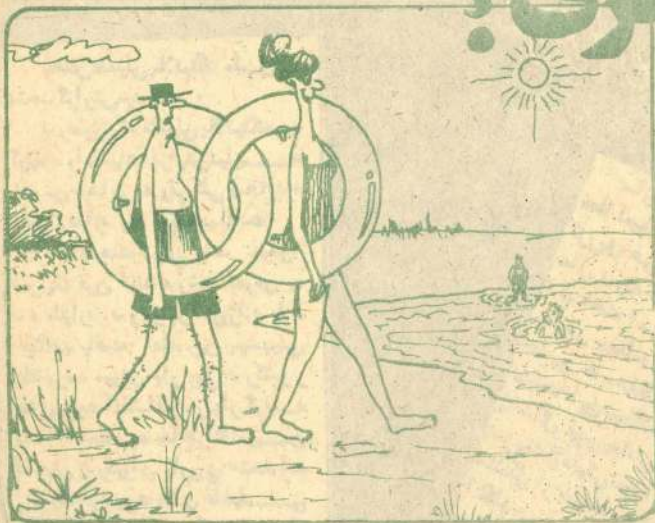
تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:
خپس هغه چاته وايي چي
هيڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.
اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار
حاجت نه شته، ښه، ښه چي رسس
کار کيږي که د اکليبه چي:
(تخصصي نه شته) په وار وار
اړيدل وي.

تخصصي له خپس څخه
اختلال شوي دي. په دوي ژبه
کي خپس د بخل، بخيل او مسک
په مانا راغلې. د اچي ولس (س)
په (س) اړيني دي، د اچي ولس
حلاوتناکي موضوع ده، خود نه
پرازي د خپس په اوصافو باندې

طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک د محصول د کاکازام دې د ناچې اصول هر وخت په مقاماتو کې وي نو ژوند یې تر حصول ښه دي . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له پرکته د ژوند چارو پوځ بیایې . خو پوځی چې په رسم او امر د کس د (اصولی اجرائتو) پټه داخله نه شي ، تر دې پټه حصول میخ شي تر گوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره درباندي خانه پوري اړه که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یی ته رلی رسیده . په سوغات کې د وکړي دوه خو حال د اچې د خواره کړی پنی اته لمبره دي . اشپزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي دوه خوتراونه نهه چا دوسره بدل کړي دي ، اونه هم څوک ورته د اخستلو زړه نهه کوی .

د نوکانو دندې

دای چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیاتر کولم پوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دي چی دندې ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کیږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصو مواردو کې تر ټول هغوی مهم او حیاتی بولی ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی اوختی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه وي ، نو د نوکانو د رنک تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکرو بونه اود د وې خنډ لویه وخت کی کولموت د هغو لیز د ول د اکثر انوت د نفیس اود رملتون لرونکوت د تقلبی اوروخت څخه تپود رمد د پیلولو زمینسه مساعد وي .

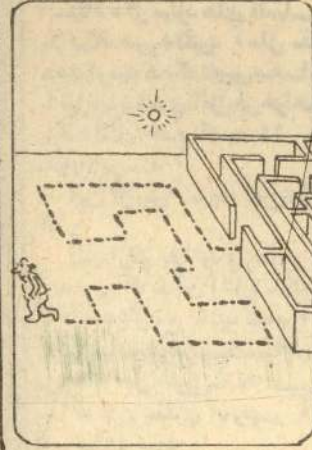
کلوپز پوځی ثبت

په پام کې نیول شوي وه چی غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا سره چی له تلویزیونی کامرو څخه نه وه خبره ، په خپل کورنۍ فیض اوسپنګاری قناعت وکړ اود د ښاد میز تر څخه ودریده . کله چی په سالون کې د تلویزیونی فلم اخستی پروزجکتور روښانه شو ، نو اناسره پوهیده چی دغه سمعه اوخطای د جبران پر نه ده . د ((گرانواوند رسوا)) له ریلوړوسته یې د ((حاضرینو)) کلیه په خوله کې نیمکړي یاتس شو او په پیره له سالون څخه ووتله . هیڅوک ونه پوهیدل چی په خوله کې نیمکړي ی .

په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمسی د بیوته راتلو اود غونډې د پیل کیدو انتظار له ثانویو تیقو ، اوله د تیقو ساعتونوته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چی بل څوک د غونډې

اناسري وکړي ، خو خواتس اناسري د غونډې سنار اود وینا کانود رسپه له خانه سره وړي وه . اوسنا کورنیکی چی یې له کاغذ څخه یې په بل شی شونډې نه بیوته کیدلی ، نو د اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجی به وې چی اناسره بیخی به یوه بله خپره کی سالون ته رانوت . اوطالم یې په دې پیداړي وې چی هیچا به لومړي نظرونه پېژندل . کله چی د وینا د میز تر څخه ودریده اوله د ستکول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نه هلت مالومه شوه چی داهماغه اناسره ده چی د تلو پوځی ثبت له پاره د سپنګاره خاطر سپنګار بجای ((آرایشگاه)) نه تللی وه ، او د غونډې گم وړ کورنکی یې د ساره زم په ساره سالون کې دري ساعته په انتظار کینولی د .



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ما زمان صحنی جهان بساز
مطالعه آزمایشی را در باره
تربیت هیومن در ظرف سه
سال دره کشور جهان به باره
انداخته است. مطالعات
بسیار موفقیانه به راه
جایی که محققان انتظار میروند که
نتیجه این مطالعات به عمل آمده است
به شکل قرص هاد خواهد آمد. به زودی
در یک آزمایش نمونه بی درنگ گروه
مشکل از بیست و هشت زن و شوهر
انگلیسی، پس از زاده شدن
مسلحانه د او طیانه هیچ مسأله
گزارش داده نشده است. ولادت
تخمه های مرد هفته وارستو -
ششون با هیومن که به تولید
سرم مربوط است، تولید
مگر در آن را احتمالاً به
صفر کاهش میدهد.
آزمایش هانشان داد که این
شود. افزایش جنسی را تولید
نمیکند.

توانمندی زبان

سالانه نیم میلیون زن هنگام
زایمان میموند، نود و سه درصد
آنان در کشورهای جهان سوم
به این سرلشت دچار میشوند.
کاستن این رقم هول انگیز درصدها
وظایف پدرشن بین المللی کار-
شناسان بهارهای زنانه و قابل
ها یا (I.G.O) قرار گرفته
است این امر رارثی این پدرشن
آقای شان رتنام، اعلام کرد. او-
خطاب به همکاران خود درکنگره
پدرشن بین المللی متخصصان
بیماری های زنانه و قابل
تقت.
کرد. ((
نمیوان منتظر بود و تاشا
یک دعوت مشابه از طرف
رئیس کنونی این پدرشن هرود-
نیسود ژرف بنونی صورت گرفت.
اود ریک مجمع اظهار کرد که:
((فاصله بی درون آن جمعه
میدانم و آن چه یکم و جمود
دارد.))
از انترنیشنل بیت لاین
پروشور مسایل نقوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل -
متحد گزارش میدهد:
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به
گونه دراماتیک افزایش نیابد
نقوس جهان به رقم کلی چهارده
میلیارد ازدیاد خواهد یافت.
با سرعت کنونی رشد نقوس،
در یک قرن آینده رشد نقوس به
ده میلیارد دو برابر امروزان
خواهد یافت. اما درین پیشبینی
یک برسه میزان باروری در کشور
های ربه انکشاف در نظر گرفته
شده است. به خاطر تا مین
کاهش در میزان باروری، تعداد
زنانیکه از شیوه های فامیلی
بلانینگ استفاده میکنند، پنجاد
هشت درصد ازدیاد مییابد و سه
هفتمه وسی میلیون نفر در آخر
این قرن بالغ میگردد.
سرم این کاهش در باروری
در کشورهای صنعتی به ۷۱ در
صه افزایش خواهد یافت. یعنی
اتاسال ۲۰۲۵ تعداد این زنان
هم یک اشار به دو میلیارد خواهد
رسد.
ملل متحد تخمین میکند که در
کشورهای ماورای صحرای افریقا
این پیشبینی به معنی ده برابر
شدن استفاده زنان مردان از
میتود های فامیلی بلانینگ در-
۵۰ سال آینده میباشد. تا
زمانی که چنین ازدیادی در-
استفاده از میتود های فامیلی
بلانینگ صورت نگردد، ملل متحد
هشتاد و سه درصد از نقوس جهان
با میزان بیشتری افزایش خواهد
یافت تا آن حدی که به ۱۴ -
میلیارد برسد.
این گزارش، نتیجه گیری میکند
که:
این ارقام به خودی خود و -
آینده بی که به آن اشاره میکند،
کافیست تا واضح سازد که بحران
نقوس یا انفجار نقوس یک مسأله
مربوط به عمل افرونست، لسه
مسأله قرن بعدی و در فوسر آن
د بر خواهد شد.

ناچینیا با یکصد و ده میلیون
نقوس خود، همین اکنون بر نقوس
ترین کشور افریقای میباشد. اینک
بانک جهانی رشد نقوس ناچینیا
را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ میلیون
یعنی بیشتر از جمعیت کنونی -
سراسر افریقا، پیشبینی میکند.
برای جلوگیری از این رشد فزاینده
حکومت اهداتی را تصویب کرده
است که به اساس آن خانواده ها
تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ -
اطفال خود را به (چار) محدود
سازند. در حال حاضر این رقم
اشش لطفل میباشد به مثابه یک
۳۴ به سوی این هدف زنها
تشویق خواهند شد تا پیش از سن
۱۸ ازدواج نکنند. چون در
شتن خانواده های بزرگ یک
عنونه سخت جان است بنا بر آن
تحصیل سیاست حکومت، کار
ساده بی نخواهد بود. همچنان
چون مسلمانان در شمال و -
مسیحیان در جنوب هر یک از -
قلبه د پوزی میترسند، هر دو
فرقه داشتن فامیلی های
پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را
تشویق و ترغیب میکنند. مشکل
عده د پوزی، این است که هرگونه
تعلیم و تربیه درین عرصه باید به
طور جداگانه در میان (۲۵۰) -
گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان
فیر قابل فهم برای یکدیگر نشان
صحبت میکند، پیش برده شود.

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صبحانه و تهوع و دلبری نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند و حتی ممکن است برخی از دستاورد و نشانها و ندان در صورتیکه تهوع و دلبری صبحانه موجود نباشد. به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار در یکجا علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زود رنج و بعضی مزاج گرد و هنگام صبح تهوع و دلبری پیدا کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند قطع مادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در وقت در همراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن باره مورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خویشان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری مادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند. گد و آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از جا لست مادت هست. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع مادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین مادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بانچه های شست هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزود کم کاش بتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهم. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با یکسکه سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلستی د شوار است. گوش شیطان کر.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن با این همه توپها ها. این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (برویسز صباد) غالباً هنگام تصمیم گیری احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و ترمین کاراته می برد. البته در این جریان چنان غرقه کاری بردست خویش برداشت که کتور و معالجه شد. ستورداد تا شش ماه و دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

پرویز صباد
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) (برویگرد) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی ((پرویز صباد)) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صباد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جبهان ترمین پایه نامش که داشتن این نامشنامه ها، آسب بی (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور.

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، با آنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انشاهی از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم
عادت داشت پرابلم ها و نسای
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پرابلم و ناراحتی شده است. ۱۰)
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگان‌ها را آماج حمله قرار داده،
روز به روز وسعت به وسعت
نیمت‌های از آبادی این شهر را
ویران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستاره... به داخل
قوطی‌های شک و مرفوب راه
جهها و جمبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنی

میدهد.
افزون بر سگرت و سیگار و
بیپ قلعه بلند دیگر زارگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش می‌کنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان
می‌خندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه
داروی بر بادی تنباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان می‌فرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کهنه ولایات شده‌اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش می‌زد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

فراوانش کن ...

۳۰۰ مرا که شاید بتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی

کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت

باشی یاد ختری از دواج کن که تراد رسد آینه

باشد خیلی هم دوست داشته باشد ز زبان گریه

یا زن به تنهایی برای من زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم

داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ

میکند داغ و داغ ... اگر نصیب ترا گوش نسکی

و پاکسی از دواج کن که فقط جسم او داغ باشد

مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی با

یک مجسمه بیروح گویی و با یک مجسمه سنگی ایگه

فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو

مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به

درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

۳۰۰ نستر ... از تو توقع این حرف ها را

نداشتم از این حرف ها بیخبری بی وفایی می آید

از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و

افسون به شام میخورد آخرین توبیودی که همیشه

برایم در دست استقامت و پایداری میدادی حالایی

طور شد که ناگهان موز شدی و به من اندر زید خود

سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی ... آهسی

کشیده گفتم:

۳۰۰ به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و

وفادار اما صبرتم

با بیحوصله می گفتم

از چی میترسی ؟

۳۰۰ از زنی که در زنده گیت خند دیگری با گذارد

کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و توجبور باشی

یک عمر با یک مجسمه زنده می کنی

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود

دستهای کم از او میمان دستام بشنوم نگاهم

را در نگاه او گره زدم و بالاجس آرامی گفتم:

۳۰۰ ستر ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو

حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من

دوستی و محبت کردم

۳۰۰ فرید ... نوازه های دخترهای خیری یک

دختر از زمان لحظه که مودی معوش را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی

حساس استند من میترام به پیش به تو بگویم که

در اری نگاه برای تو میترام شد قلب تو اگر خیال

تو را میترام است اما من نرد دیگری دارم دردی که

از آن رخ میبرد بخت ام میکند ...

۳۰۰ من قسم به این خود رسیده بودم دستهایم

میترامیدم بدین نگاه میخورد انگار در خیند ان

سخن آواره شده بودم ... با این حال گفتم:

۳۰۰ ستر ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من

بپوش کنی

۳۰۰ در حالیکه نظره های درشت اشک یکن به دنبال

ن دیگری روزی چهره این میبردند هر دو دستش را

روزی چشمانش گذشت بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طونش بود که

۳۰۰ نستر ... از آن محفوز کنتم رامل قلب من به بازی

گرفته بود آن روز را تا زنی میمانی شام با پیسم و

امید با اضطرار و عیجان به سر آوردم همیشه

تا ریکی ساطع فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده

با قلب پر از اندیشه امید به حریف شدن رفت

۳۰۰ بهانه ام این بود که بگویم دیدار بدین آمده ام

زیرا دوستی ازین نشناخته است گاه و بیگاه

از احوال اینها خبری ندارم لباس فیکر پوشیده ام

و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن

رسیدم ... نورا همه جا او میاندیشیدم به او

که ناگهان زنی مقدمه سخن از حدایی زده بود و به

من گفتم بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفه

اش میسازد وقتی به در خانه شام نزدیک شدم

صدای بدوش را شنیدم که بالحن جدی میگفت:

۳۰۰ نستر ... گذاره ما این شهر مشکل شده

زنده کی کردی با مردی که هرگز دوستش نداشته

امم برام خیلی مشکل است

۳۰۰ باید دوستش داشته باشی ... این حرف

بدرتوست ...

تجمل حرف های آنرا را نیاوردم و آهسته به

عقب برگشتم به خانه آمدم و در دستریاری افتادم

آن شب تا صبح گریستم به سوزش نامعلوم خود و

نسترن اندیشیدم با مداد با صدای زنگ دروازه به

سخنی از بستر بلند شدم نستر بود ... وقتی

دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رها شد با هم

اتا و رفتیم روی هم نشستیم او چشمان تشنگ

و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های

بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده

بود لحظاتی قندیل های اشک سرگردان و سلا

تکلیف روی گزنه های میاستاد و بعد یکی به دنبال

دیگری پایان میله نهد آرام گفتم:

۳۰۰ نستر ... من همه چیز را میدادم

۳۰۰ فرید ... به رفتن خود مصمم است او این

جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد اما من

چون طوری میتوانم از توجده اش ...

با در مانده کی گفتم: نستر ...

بغض کرده گفتم:

۳۰۰ شاید این دست سوزش است که میخواهد

حد اینها سازد و میمان ماد پوار بکشد اما همیشه

به تو فکر خواهم کرد و فرما روی قلب کوچک تو

خواهم بود

۳۰۰ نه نستر هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار

بکشد و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمان روی

قلب من خواهی بود

۳۰۰ با نگاه های حسرت باره سوزی من نگر است و

خودش را به آغوش من رها کرده لحظاتی زمان را

فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود

من پشت پنجره ایتم ایستادم و چشم به راه او در

ختم عفته هارماه ها گذشت ... دیگر از نستر

خبری نداشتم چون از چهار سال چشمان بسته

دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم ولی

چیزی خبری از او چیزی نداشتم تنهایی برایم

جهنم شده بود و من تیز طری این مدت به قدریست

سال بیرون مانده شده بودم از تمام خوشاوندان به

نصیحت برداختند و به خاطر همین از غم و اندوه

بیهوده گریه با دختری که طرف تیرام بود از دواج

تعدوم اما حاجت که بخت با هم یکدم ما باری نکرد

و او دو سال بعد از آن دواج بیمار شد و یک روز با

دختر یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از

کتاب رفت اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و

یکانه امید من در زنده کی دخترک من است و یک

امید دیگر هم چو گل در قلب روزان من مشکفست

است زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان از روزی از

آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ام که به من گفت:

۳۰۰ فرید ... سلام ... من نستر هستم و قول

روای قلب تو همان نستر است که تا حال دوستش

داری ... نه

۳۰۰ تمام وجودم به لوزه افتاد و باخورد گفتم:

بقیه در صفحه (۲۵)

۳۰۰ دخترک تا مرز هیچ خواهش از تو نکردم ام اگر

دور زنده کی بدیخت ریچاره هم شوی خواهش

میکنم تقاضای بندرت را قبول کنی

۳۰۰ بدر امید را به عجله نداشته باشید ترک وطن

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۱ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در رشتایس بزرگ ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن د وکتور عبد الرحمن

همچنان محققین د وکتور سوس سیده، د وکتور آرمین و د وکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب د وکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال د وکتور عبد الرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری سی دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتو- پیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتو- پیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضامن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

د وکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با اکثر اشتق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با د وکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسازی خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با د وکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر د وکتور سیاهوش را در منزل چاه چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر د وکتور نثار در منزل ششم راهس شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز - خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضامن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده به شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال د وکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طی - صل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خریدیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار د وکتور عبد الرحمن تواسیم (د وکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ما مکدر نشو روی صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، د وکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چاه قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب ماریا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دو نوبت دیگر بپزید .

۴۳ - سگرت کشیدن و عمل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب هه دست
بیاورید و برنده مصابقتشید !
۴۵ - ادویه خانه گسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میشوید و دو نوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحه
بشتر بپزید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بپزید . دوشماره
بالاتر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوبست
سرگرم شوید !

۳۱ - جی مصیبتی ! گسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض سگ دیوانه ، وقایه نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت
کودک مضراست . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملاها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا ابر وقایه سی
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بپزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زهدی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایه زنان باردار بر ضد
تیتانوس ضرورست .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

رودک در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟

- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟

- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اورتویددی و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟

- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند .

ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حن بستیک) یگانه سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده
است .

- می شود از آن همه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چندین تایی آن
اینهاست :

برای اولین بار :
۱- استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

بقیه در صفحه (۷۱)

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور میدانم . زیرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .

مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور رودک اجرا و
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ جال خود
را برای شاکرد می گوید اما یک
جال را برای خود نگه میدارد .

ولی در مورد بزرگواری پرو-
فسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهیلا
برای ماگته ، تشویح کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استم (۱۱۰)

دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین پاشخ
داد :

(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلمانان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -

شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کردم و صبح
که مرخان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .

ریابه
تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده
مرض و خیم را از ساعت ۷ شام
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱۱)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، خنجره های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافشا-ستان رابه مصاحبت دعوت - مینامیم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ - ج - علاقه شخص ام. - استعداد چطور؟ - ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال. - در کشور ما جوانان شدید آ تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است

ج - از فیلم های غیرتجاری آن - میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.

س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟

ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم - باشم و بس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.

س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سوئیالون و آلن دولن را نیز می پسندم. - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیچ در صفحه (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:

چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابااعت خویش و مسرت من نیز گردید. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد ((کارگردان
نموده است. این نمایشنامه که
دو شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد ((بنام ((صد به جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صد در
راه اژدها)) و ((صد در راه -
مدرسه))، توجه قابل ملاحظه
بی رانسبت به خوش جلب کرده
است. صد که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

عزیزان آزاد

دکتر آبر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده، فلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معیبا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند
سینما نمیدادم.
فلم های راه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را که با ایشان
این فلم ها را تعه کرده ام، بهشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی
راجکاران:
راجکاران میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه -
هاییک برایم درد آورده اند. از
شغلم به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نهز
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پو نپوش پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه بی که در آن نقش
داشته ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فلم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشیدم.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تیاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غرور انسان میزان دومی نیز شامل میباشد وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را با هم آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پی:

که به خاطر موجود بودن شوره

طپس مجلی با سپر میگریه

کرم های امعای اطفال

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم اسکاریس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعا یک کتله را تشکیل

کرم درش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدغن، استراخ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زیاد ترس مصابین به کسرم های امعای را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا گرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه ای که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول یوتا سیم پر سنگنا ت شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن و یاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز

آشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریاید در تو مبارزات میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شد، این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان پروژه بون شده، فانا کسرام نسبت که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

- فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور ما بودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی تنی ترین ادکت هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درم جرم میورم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

- تا وقتی که زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگردد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورت ها سپری میکنید.

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی ما بوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

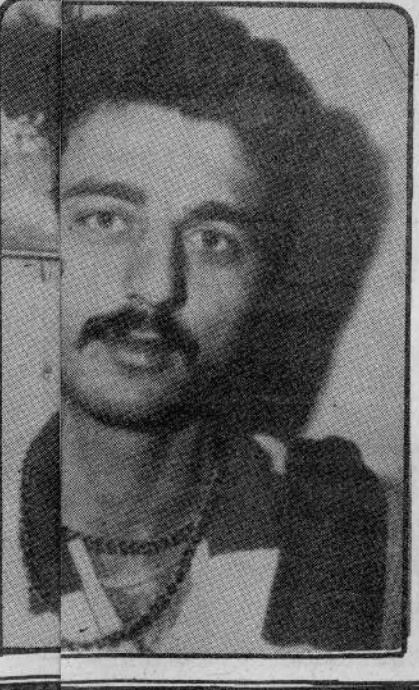
- رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و سیمکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در حضور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

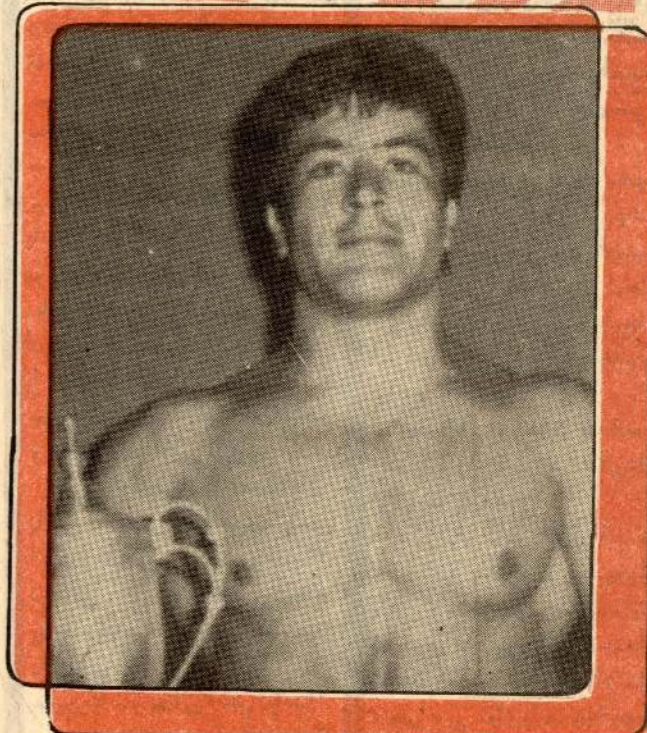
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچند بین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فوتبال



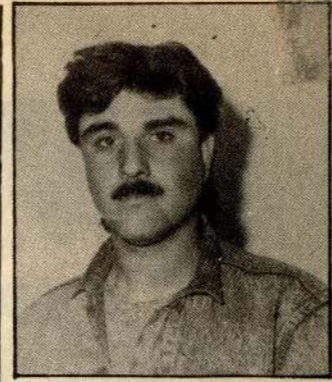
کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محراب بیوزید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کنگو به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماري از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدای و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار می رود و ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید ایزد

اطلاعات ورزشی



زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبوره ای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای امریکای مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبورهای عمل داخل استادیوم گردیده به گردیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق ای لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامین محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه:

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه شهر کانگن، اندونزی برگزار گردید. در نخستین مسابقه تیم استرالیا

قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برتر شد.

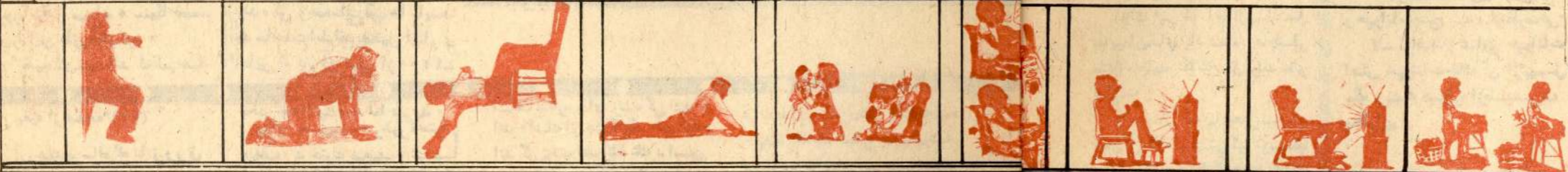
کی کشر میکند:

سابقه ریسان کشی در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار جدیست، و مسابقات ریسان کشی تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



بزرگ مسابقات کاتگفو

ایتیلا - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سومی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان می باشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید را) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند می نوازند و به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشته، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوگاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که هم روزی باید اجرا شود. مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته گی نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاها و شانه ها به روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد در میان پشتتان فشار زیادی را متحمل نخواهد شد.

۲- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۳- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی قرار دهید که هم روزی باید اجرا شود. مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته گی نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزناتاق دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاها و شانه ها به روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد پاها را به هر دو دست گرفته آهسته سرزانه را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید. کوشش شود فشار زیاد بالای گردن وارد نگردد.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

قصدیکه قبلاً نیز گفتیم، تمرینات مذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگند - شتاند و پس آن که به تسهیل در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرورش میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

باشنده گان قدیمی :

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد .

"هیچکس نمیداند که لپ ها

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

جهیل ایناری :

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

درس زمین

کوزن قطبی شمالی

نفر لپ فنلندی زنده گی میکند سفر کرد .

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است . کوچت میباشند و تا جایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس سمرده میشوند . آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند ، یکی از جزایر این جهیل به داشتن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرورشی هندی گوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از درک پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

گرد آوری ربه ها :

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . منحه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند . سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد .

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند ، شاخ های حیوانات نباید بیگسرد ، در غیر آن حیوان را خواهد کشت ، چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند . پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شجاهی گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تاناش آغاز شده باشد از هم میگسلد . بیهوده بکه بالاتر از توان انسان گروه خورده ، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در درده نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف ، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد حمیده با برتساب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها ساکت ، نه خندند در هایللی نمیکوبند ، و چوکات ها دلنگه نیستند همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فغانه دردمندش دیگر اشکی پیداد نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پیری آسمان حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسکت کند ، صدای ضعیف صدای زهره گوشش می رسد ، می رسد صدای چسبند دست خفیف قاتل شادان او را باز بوی قاتلان میشارد :

(ا به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساقی از - زنده گی را در آورده ، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار هم نیازا دهی جبری !

دانه های اشک چشم وحشت زده - حمیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زندانی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگلا ه میروند .

تخم زنده گی بی باشماست است که در هر خلایک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش ران دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورند ، سهایی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است .

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشند ، او را - نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین برتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین برای نجات دخترک ، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد .

کودک زان ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمتن نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شهاب نوازش و روزها فدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل - دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شستند .

رحمیده در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیبودند و خود شناسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگنا میشد ، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان نوکریان برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرینش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفت ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را . . . این ها همه آموزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد ، با کس از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیگری یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارت گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاید کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)

شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشته‌های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیل شعرا - پدگاه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواهد استماید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از "تعریف ناتمام خواندید". سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرانه نمایند عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هو لئانی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را می برداست و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است.

شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ شاعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نیلوفر است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مرا در برابر خشکسال حوادث آبجاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشد... چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شکر سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عاشقانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریخخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم. نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فوتو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فوتو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از ناله امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

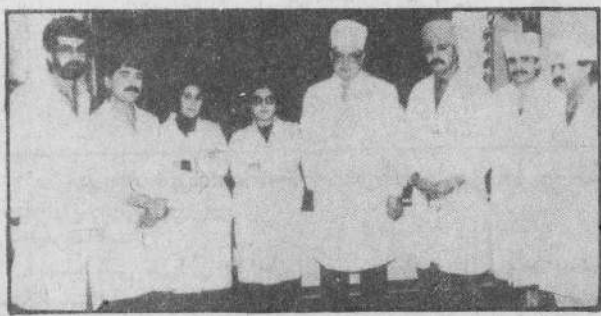
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیگانان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده بی پیش از این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند "بونه" را به کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبق بر نورد. است. هینا. او هم باید از پونه و زنبق بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلپوست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما از چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدگاه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و گویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریان مسابقه وارد میدان سازم. من شعر خود را می نوشم و درورت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر ما را ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش
 یک شعر را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان
 لطف کرده بگویند ؟
 درباره این که یک شعر چنانچه در مخیلمو روان شاعر مشرق میبیند
 پرور مییابد و سپس چنانچه بیان میشود باید هنوز هم منتظر کشفیات
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسأله و مسأله ساده یسی
 نیست . مسأله بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد ۶ مرحله
 هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
 وجود می آید و موت میگردد و نتایج مییابد و پایه های اولین شعر
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .
 برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و موهبه به سن -
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -
 مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن
 افزون بر این رهنمود شما چنانچه چیزی پیشنهاد بنمایید ؟
 مثلث حوی را مخرج ساخته آید و ولی من میخواهم در رابند با
 مسأله ییز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -
 زمینه غنی استوار باشد و هم احوال تلاقی و ادبیات معاصر
 و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای شاعر و نویسنده
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم
 آستاین داشته باشد . این مسأله او را از بزم های علم
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز
 هم گسترده گی میبخشد .

بدرختانه عده یی ۵ مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا -
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسأله
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه
 بزرگیست .
 دوم در رابطه با کتاب رزین " طلا دروس " میخواهم چیزی بگویم
 البته نه در رابطه با موبته ا - بی و علمی این کتاب ۶ را که این
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مسالعه این کتاب
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی
 نا یز بگویم :
 کسی که بدون یک تمرین تکرار بدون یت آماده در قبلی ، بدون
 یت آند و خسته قبلی را گاهی های لازم به خواندن " طلا دروس " سرور
 سرور میکند ، در نیمسورت او بعد میتواند که بر دست مان میکانیکس
 از کتاب داشته باشد :
 شما فکر کنید دسی پیدا مییود " طلا دروس " رانه به خاسران که
 چیزی بیاموزد ۶ بی به خاسران نه باید خوانده باشد و بخواند او
 که نمیتواند قرون (مسبه) و (مسبه به) را درست بداند و برنلند
 ترین بر اسبوره بالا میسود و از آن جا فریاد میزند ۶۰۰۰ هر چه
 که میگوید از آن بیره ۶ یا از جیون ۶۰۰۰ حرف زدن از تسبیح و استعاره
 دینر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز هست .
 نویسناسنی عده دارند هاز " طلا دروس " کبی ترین احطام



افغانستان در

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه)
- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
 - ۲- استفاده از شعاع ماریت
 - ۳- جهت از بیس بر دس میکروب
 - ۴- ها و بک ساختن مجروح
 - ۵- استفاده از ساحه منفا
 - ۶- شپسی جهت ترمیم سرح جروح
 - ۷- میتود تد اوی جراحی کسور
 - ۸- ناریوی تحت الراس عظم عقد
 - ۹- میتود تد اوی جراحی کشور
 - ۱۰- ناریوی داخل مفصلی کاندیل های عقد
 - ۱۱- میتود ارتودیز مفصل کبیر
 - ۱۲- همزمان با معاوضه کوتاهی طرف
 - ۱۳- بیخشید برو نیسور
 - ۱۴- آخرس بر سر را می خواستیم
 - ۱۵- چنین کن کم که در مقابل
 - ۱۶- ایتمه زحمات چه مکافات
 - ۱۷- معنوی را نصب شده آید ؟
 - ۱۸- اینهارا :

الف : شس تندیر نامسه
 از اکادمی طب نظامی لیستگراد
 ب : نشان های ستور -
 درجه (۳)
 ج : یک نشان ستور درجه ۲
 د : یک نشان ستور درجه اول
 ه : دو نشان دوستی خلقها
 و : یک مدال شجاعت
 ز : دو تریب فون العاده
 به امید به دست آوردن مو
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
 برای مکتب اور تولیدی و ترویج
 تلوژی افغانستان ، با بنیانگد ار
 این مکتب ، دانشمند عزیز
 زگران ارج افغانستان ، برسد
 جنرال اکادمیسین دو کستور
 محمد موس وردک خدا حافظس
 نموده راهی در ترجمه ندیم

شهبانوتریا:

اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰)
 من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار
 حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره اسانه پس
 بود ترکیبی ازین شخص جنگجو، ششپایان بود که میتوانست مزه کشتار
 به وجود آورد اود ریست ویک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش
 ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من
 علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان
 بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورمن جنرال
 ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت
 رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنجیزه
 سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعیدی نمیدا
 نست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با
 آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمیت
 ویژه ای ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوعومی در دست رهبران ایزدیسون بود.
 آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند.
 حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایزدیسون خیدان سعیدی
 مجبور بود خرید را بنهان نگاهدازد وی در ارتش مثل گذشته علاقه
 مند ان و دستداران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند
 بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن
 رانی ها سهم میگرفتم علت عدم تسلط این بود که سعیدی تحت تاثیر
 بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در
 ((اختیاری)) محله بی در تهران بود خانه اثریه وسیله اعضای قبیله
 ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند و گان
 کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های
 دستی حمل میکردند باستانی میشد ما با اورد شیرسر سعیدی دو
 ست شده بودیم که غالباً به درباری آمد او با استفاده جاسوسان
 مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم جنرال بلان را با مسرت
 مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط
 بودیم.

شاهد خدمت که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به
 تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده علیه وی پورش بردند شاه ازود است به کمک آنان یک اکثریت
 پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند امام صدق که آن را چون شمالی
 تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد پارلمان را به وسیله ریفراند می
 تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی
 ایران است لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمم در دست ملت
 است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد
 بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانور ای
 پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد
 وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران
 با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشت
 های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد مادربا بر یک
 مخروبه قرار داریم سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند
 کشور به بازسازی نیازمند است هر روز که مابه تا آخر متصل شوم به
 همان تناسب این وضع و وخیمتر میشود به نظر فقط یک برخورد دو
 لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه برسد:
 ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یاد کرده و یا شنیده
 باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند))
 یا سخم این بود:

جسی باکی دارد تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار
 مبادرت میورزید من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول
 یافتم هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد به
 شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند
 ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری
 بزنند محمم شدیم از سایر مردم در زمینه بپرسم ازین خواستیم ازین
 محکمه و نیروی قضات کارگیریم هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار
 گا را گوسلوا بیان دومی که ما را مزدوج ساخته بود و کشور عبد الله انتظام
 سفیر آخرین درواشنگمن ایده مرابه آنان مطرح کرد آن هانیسز
 متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد شما این است که شما منتظر
 بمانید تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد االمنی یافتیم که مصدق ریفراند می را راه
 اندازی میشد این بدان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا
 علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند با این کار برای شاه دیگر
 تردیدی باقی نمانده بود او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر
 کرده ام لهدا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط
 بدهد و آن جنرال سعیدیست او به تنهایی حرمت و شجاعت لازم را

سقوط مصدق

فرستاده شده ام سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیور اقامت کردم
 تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود پس از
 چند روز مادم نیز از آلمان به آن جا آمد مسیول امنای قرار داد از
 سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت ای مازید کوشید او
 پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در
 سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت در نخستین روزهای اقامت
 در ایتالیا به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا
 در ریم بود در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ
 های زیبای ریم برگزار شده بود به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم
 با وصف آن مجبور بودم بهانه بی بیارم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه
 سیاسی اجتناب ورزیده باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته به سفر ادامه دادم
 جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اکتو
 ((فیلاوردی)) معرفت حاصل کردم این زوج به من از تنهایی مهمان
 نوازی کار گرفتند بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن
 وقت تا اکنون مادوستان خوبی مانده ام خانواده جنرال فرانکو
 زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اعراف جهان به سفر
 بپردازیم چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی
 مهم بود هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث
 بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود مجبور بودم
 ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد و دوشیزه بیگه در سنترال
 تلفون کار میکرد در تهران میتوانست صدایم را بشنود ماهم شخصیت
 های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم طوری مثال نام مصدق را بعد از
 گذراندن بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می
 آید می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
 اشنار فرمایند برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی
 خطر کمین کرده باشد جی تعداد دست در کار خود با یفا است هفته
 ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم یکی بعد
 دیگری آمدند و میفرمودند پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار
 زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم را قبولاندم روز ۱۵ جون دو ساره
 وارد تهران شدم امروز بر ملا کاشانی درین میان سایر افراد ذی
 نفوذ و نماینده گانی چون مکی تابادی در حمله ایزدیسون مصدق

خیر روز بعد واگون دوباره برگشت چونکه یک برف کج بسزوم
 مانع پیشروی موتور گردیده بود
 محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم حتی آسمان برآز برود است و
 منتظر گریستن است این اتفاق وحادثه به تناسی که ایجاد شده
 بود تغییر چندانی نمود و دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت
 باقی ماند اما خیر شاه اکنون امید های تازه بی داشت و ی ناگهان
 دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار و ام سیاست فاجعه آمیز مصدق
 نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد این زیاد به یک نبرد در شطرنج
 منابه بود شاه موفق شد تا حد و ی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان
 به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج
 فاتح و کامروا باشد حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد در
 و حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای
 نبود ما هم میدانستیم در پرواز مصدق و پاشاه باید کناره گیری میکردند
 به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود مصدق
 هواخواهانش را روی هرکها و خادها فرستاد که علیه شاه مظاهره
 کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیب نباید دید گیت و کمسی
 بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند.

این حادثه و تبع شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید
 به تراست به سوی اروپا بروید و بی از من خواست تارفع قطعی بحران
 حالتش را در نمود مطابق اراده اثر عمل کم و بی یاد آورید
 به محضر این که بر شرایط مسلط شدم در نیالت می آم و آن وقت
 سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم:
 درگاه شاد رین نبود بازنده شوید؟
 شاه گفت:

آن وقت نیز نیالت می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن
 فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کم
 من آهنگ سفر به خارج نمودم قبل از سفر برای من یک سلسله
 قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشنرا در محافل
 شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور میداشتم با اند و دوی و
 اجتناب کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احث) در آن جا

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوپل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بملکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره . د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصائوي ضایع نه بلکی د بملکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - ویرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی . ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډول زیږه نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بچو، مسوره، یز اوگورست یوازی دکاند پرخ وینی اوپل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بملکی پرخ دغه ډول ژووم - ژوند کاره . د ژوله منغه تگه - یوازی یوه احصائوي ضایع نه بلکی د بملکی د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته رافلس اولوی شوي، د رنګه ومانا لري . د شوروي اتحاد د علومو د اکا - دمی د بیولوژیکي فزیکه دانستجو د لابراتوار امریونیسریان - ویرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اجس د مهمو اوگورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی اوکامرو و شی اوبه دي ډول یوسانګري - ((ژونډ)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی . ژوندي حجرات کولاي شی چی په دغه ډول زیږه نحای کی تر ډیره وخته ژوندي - پاتی شی اوبه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېموزو د -

جینونکی له منغه تگه خطر له منغه ولاړ شی)) . ویرنیخف اړه بیولوژي د انستیتوت علمی فري نیوکولای - روغد مور او پلار د نشتوالی بهه صورت کی د پخو شوو حجرو خفه د ژوو د تولید د منکو لارو بهه غیر لوسره خرگنده کړه چی د تجربوي بیولوژي د متو د زو پسر بنسټ دغه ستونزه به آسانی سره حلید لاي شی . هغه تجربی چی د ژوو د روزنی به موسوکسی تر لاسه شوي دي د دغو پوهانو له پاره ډیري گوري تمامي شوي . هغه اوس هم د دي له پاره چی ((اخرونکی اوبارنښته شی)) ضروره ده چی له بله نحایه خفه ژوي راوستل شی . د دي مقصد له پاره یوازی د اېسټه کوي چی د هماغه ژوي پخشی شوي جنسی حجري راټول شی اود یوه ساده عملیات په نتیجه کی ډیري ((عادي)) فوا، سزي او پسا وزي خفه ډیر به نسل منع ته راشی . ویرنیخف وایی چی ((معا - سبی اوتجری به اثبات رسوي

دوه سوه کاله پیاوړندی کیدل

دوه سوه کاله پیاوړندی کیدل

دوه سوه کاله پیاوړندی کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیبه آسره نامه یاد یزي او یا هم هغه حیرونکی الوتونکی چی بنهینه شمیره اوسینی لري . د نېدرلیند د انامورگر بوخی به انامورونکی هغه موجودات چی د آسره شمیرته، د انسان په شمیر او بوز، د زمري په شمیر فابونه او د لرم په شمیر لک لري نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره بیه نمونه ده . زه هم هغه وخت چی په سوه رینتینی معجزه بی راته ونیو - دله ډیر حیران شوم . دغه معجزه هغه موزگان وو چی برگه پوتکی، غیرمتناسبه نمونه او غیرمادي قدونه بی د رلودل پوهان د هغو حیرانونکو ژوند یو موجوداتوبه غیر لوسره چی د دو بیلا بیلو ژوو د جینونو خفه لاسته راغی، هغه کوي چی د فی پوینتی محواب پیداکړی چی د امتحانی بنیینه ای نیوبند را اخستل شوي حجري خفه ژوندي موجودغه ډول وده کوي . اوس اوس عملا لیدل شوي دي

چی د توروز ک نه سپین موزه کورې او د سپین موز ک نه تورموزه کورې لاس ته راتلای شی . ایا به خه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کورې نيز وي؟ شمیرونکی د مل شوي موزوگانیم ((غولوي)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زد ي . که چېرې د همدغه پرنسپ له مخی فوا د مختلفې نواپی یاخوگاو او یا اسپه د زیږامورشی نوخه شی بهه لاس ته راشی . د شوروي اتحاد د سکود ولايت د پدولسک د پسا ر د ژوو د روزنی په سراسری انستیتوت کی بی د فواد جنین سره د دوړه خوگاوو چی د فوا او خوگاوو په نحای کیدوبه نتیجه کی منع ته رافلی وا جنین پوهای کړ او په نتیجه کی ډیر بیه خوشی منع ته راغی . خواوس به اصلی اولومر نسبی مسألی ته راوگرځو . د پوهی په وړاندي اصلا د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل بی له منغه تلونکی دي . د دغی ستونزي د حل یوازی لاره داده چی د

چیلونو د دستو بانک جوړ شی . آيا د جینونیک پوهه کولاي شی چی د ژوو هغه ډولونه چی له منغه تللی بیږته منع ته راوی . د یوي شمیری له پاره به فرض کړو چی په یوه ډیره سره سپه لکه سایپوکی د یوه بیه ساتل شوي ماموت جنسی حجري د یوي ((معجزې)) له کبله روض پاتسې شوي دي او بیولوژیستانو هغه په فلی کی زرق کړي او وروسته له دو کالو خفه چی د دغو ژوو د اوسیدو واري موده ده . د بملکی پرخ د تهرې زمانی د اوسیدو ونکی یوه بیه نمونه پیداشوه



د (۱) مخ پاتی

دوه

خوبه راوین شوم د شیبی مالی او خوب به وکړي ستوری او ستوانه ډول یی مورته وویل : - موري ! ما خو تیره شپه خوب لیدلی دي .

- ینه دي لیدلی زویه (خرنگه دي ؟)

- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبري سره کوو واده تیارشی زه اونای می د واده په بسول کی د یوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما خه ورکه شی اوزه یواغی به د نېته کی له محانه سره گرېږم .

- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه ؟

- نه پوهنیم خپداخه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي .

هغی ماته ډاډینه راکړه :

نه خوبیدي لیدلی زویه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوبونه وایه . اوله محانه سره بی په کراره وویل : خدای دي ورته خبرکړي .

- مامی د مورخه بیا پوښتنه وکړه :

- چی روانو اوبونه بی ووايم بیا خه کتيزي ؟

- هېخ خو خلک وایی چی د داسی خوږو ویل روانو اوبونه ډیر ثواب لري .

زه هم له کوره بهر شوم روانو اوبونه می د خوب ویل هیرشول د هماغه سپیده داغ په وخت می محان د زمري دوي د کورترخنگه ورساوه کله چی زما گل خبري پرما سترگی ولگیدي لمری بی خلوږو خواوونه وکتل اوبیا وروسته زما خواته رافله پرماوښته اود لمری لمل لپاره بی د واره لاسونه ترما تاوکر لیدسې داسی حال کی چی ساه بی لنډه لنډه کیدله اوتر می تر می اوینکی بی لکه بی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی . ماته بی وویل :

- گوانه کچکول جانه امانسه بریز د ه چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم بی له تا ژوند کولاي نشم په دي نژدی ورغورکی، می ودي .

د هغی له سترگو اوینکی بهیدلی ما په لمر زیدلی آواز ورته وویل : - زما مینی زما گران گل خبري (خه وکړ او بیا به می شاه کتل . دلستر وکړ او اوس خو کا شویدي یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دي او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخو موز وکولاي شو خیرل گل ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواغی بری نژدي د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو .

خبره بی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره بی کړه .

اوکه زه مړه شم نوته به هم خپل محان مړ کوي .

- بهی سسه ده زما گران گل - خبري .

موز هماغسی مخ په وړاندي - روان وو، خو قد به می اخيستل او بیا به می شاه کتل . دلستر وکړ او اوس خو کا شویدي یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره بریز دي او کوم لیري نحای ته ولاړ شو ترخو موز وکولاي شو خیرل گل ژوند پیل کړو .

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن بریز دم د ستاد - مینی لپاره .

د همدی خبري سره د واره وخوا بهید و ترخوچه باخه سرک تهه ورسید او بیا به د هغه نحای مینی په موترکی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل :

- گوره چه مایواغی بری نژدي د مینی د وداو د عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی د اجه که ته مړ شوي زه به هم مړه م اوکسه زه مړه شم نو .

خبره بی هنداسی نیگري کړه بیا ما ورته وویل :

- پوره بی کړه .

هوکی که مړه هم شو تردي به ینه وي چی ژوندي مونیسی . رښتیا چی د بچن مخامخ اود - د دست ترشا کولی خورل ینه وي . موز د وار و محانوبه په اوپوکسی واچول . گل خبره وار واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی پسی ډیري هلی لملی وکړي اوبه ډیري زیاتی وي ماونشو کولاي چی هغه له اوبو خفه اوبیا م د آسونسو سپاره بیخی رانژدي شوي وکله چی می د گل خبري سرې شولې ، د تورو اوز د ولفو کودی اوگلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجا او پینو خغه می واکی و تښتید لسی . هوکی ا د هغی سترگی نور - وروستی لمل لپاره پشی شوي ویزه له اوبو خغه پوري وتلم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکلی ته لار نشوم او همداسی خبري گروان او - خرگردان په میواو خرابوکی گریسم اوداهم پوهنیم چی ینه ووخ به ونه ونم بکه چی ماد پاکی مینی شقا نو هوډ می هم مات کړيدي .

- بای -

بقیه از صفحه (۲۱)

زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متداوم ادامه میدهد و مدت چهارسال - در زمان سرایزی عضو تیم زیبایی اندام بخارند وي بوده ام . درین مدت توانستم مقام قهرمانی پراپه دست آورم . از سال ۱۳۶۲ تا این سوار کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام . در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره ، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام . باید افزود که نمیم ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود ، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

قهرمانی را در میان سایر تیمها کسب نماید .

از او پرسیم :

وجه تشابه میان این دو ورزش و ورزش تقبل یعنی (زیبایی اندام) و ورزش برداری در چی نهفته است ، آیا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد ؟

پاسخ میگوید :

البته تمرینات ورزش زیبایی اندام و وزن برداری تقریبا همانند میباشد . فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوي تقویه وجود ، پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مساله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است . در ورزش زیبایی اندام ، مساله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد .

* تازه در دوه اخیر بعد از نه میان آمدن واو جگري کشتی کچ زنان ، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند ؟

میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد . یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبایی اندام ، آغاز مینماید . البته ملاقه زنان نسبت بهه کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تر است تا فعلا در کشور ما تمیز زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است . ولی برخی از زنان فرض زیبایی اندام خویش در منازل خود این ورزش را به پیش میبرند .

نعم ابراهیم زاده در پایان ، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت :

- ورزشکاران این رشته باید به مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه بطور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت و تربیت بدنی به راه انداخته شود . در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته ، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود .

سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسبه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم خورديد وانسان با قيه و خلاق بيه آزادي نكسر كرد وبه آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت وتام زانسر هاي مخفي تبايز كرد وتحول نمود وبه سوي دودم حراق روشن رويانتيزم رويالوم پرواز كرد . اين سنت شكلي هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتوها ، روسو ها ، مونشكوها را زياده از زاويه ادب شادخترين زوره رويانتيك رويالوم ، شاتوبان وهوكو ، ازبك سو وبالسراك از ديگرو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

شاعران فرانسوي

ترجمه: بهمن سرخاين

آلفونس دولامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۱۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نوبل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در بيان پنج خواهر زيبا ، ريات نهايت هوشمندي و داراي قلب روؤف ، دوركودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، بهخوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دو سن بوير ، شاتو بيهان ، ومطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني ومصرف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . وچندي هم در جمله ياوران لرويي هژده ، جا گرفت ، ولي در ساره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به تمام (ژولي شارل) گشت ومرگ او عشق ناكلم ، سبب وجود آمدن اشعار پير سوز لامارتين به نام (تكرات) گرديد . (۱۸۲۰) افتخارات ادبي الفونسي دولامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در عين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد وهژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگرچه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبيان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه همه دارايي خود را بيه فقرا تقسيم كرد وبه بي نهايت غناكسي را سيري نموده وهچنان در نا - داري وفقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

من در برابر خود بود و ريات ولوحه متفاوت يافتم :
لوحه در سمت راست :
((تحصيلات هالسي))
لوحه در سمت چپ :
((تحصيلات متوسط))
در اين انتخاب هم توديدي به خود راه نداده وجهه بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از دري گه بالوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و ياد ماندن گي خود را در راتاق خالي ديگر ياد و در ريات ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم)
لوحه در سمت راست :
((اهل مطالعه))
لوحه در سمت چپ :
((علاقتد به گردش و ورزش))
اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم (بسا كمال تا صف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشكار روبرو كردم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي ياد و در ياد ولوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شكيبيام در انتخاب مجدد هران ميانفرد (اينبار از دو لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد برميكردم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي دامادان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راهم ندارند ، بيد رنگ در سمت راست را گشوده به داخل انداختم ويكيار د بگوارد اتاق خالي شدم (من كه هنوز از نكسر دو لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته وميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه - هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه ياد مستمالي مرقهاي بنهانيم رايك ميكردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :
سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))
اينجا بود كه هوش و هوا سمم سر جايش قرار گرفت وبه خود نهيبت زدم كه در انتخاب با پستي درست فكر كم (با تبجسم حال واحوال زار دامادان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راهم ندارند ، بيد رنگ در سمت راست را گشوده به داخل انداختم ويكيار د بگوارد اتاق خالي شدم (من كه هنوز از نكسر دو لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

شاعران فرانسوي



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد انهي توانند بر افنحار اش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجراني با شرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دو زننده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .
شبهه اين قصه ، داستان (رفا پيل اكنام دختری است كه به باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويز الامار - تين هم اوست اين دو داستان ود استانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گشايهائي كه در شكارهاي روماني ود استاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين هماني اشعار آيد ارش شده نسي توانند . لامارتين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نو آوري کرده نتوانسته بقيه ور صفحه (۱۹)

باطن ونمير ياك رگشاده به عمه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :
((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است وبه حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي وچه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تات شرات مياقتد ، نه چندان مابوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقیده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او بدست كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه مابوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل واپسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بخوس بيهان شده ميتوانند

عقیده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهايت از حيث معاني ومضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، داراي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نو آوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد ه ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده رسنت كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

رهنمای محاسبات

بقيه از صفحه (۶۱)
خود را در اتاق خالي ياد و در كه دو لوحه داشت ، يافتم)
بر لوحه در سمت راست صبا - رت : ((موطلاي)) و بر لوحه در سمت چپ عبارت ((موسيا)) - جلب توجه ميكرد ، من كه سخت علاقتد موهاي طلايي بودم بسا صجله انتخاب خود را كرده وبسه اتاق سمت راست داخل شدم . ولي باز هم از دختر موطلايي سپيد چهره متوسط القامه خيري نبود و

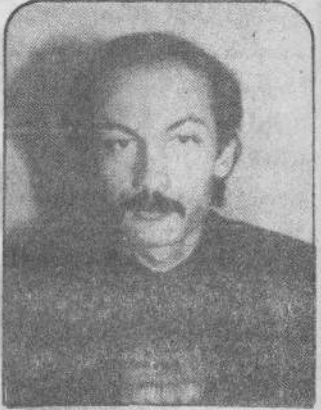
د بگرفار داشت :
لوحه در سمت راست : ((طر - فدار رياتها و همانيها))
لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود اورو باسط محدود))
هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميود ، در اين قهتي وشرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم رابرميكردم . من نيز با حمله چنين كرد وبه داخل رفتم ، ولي با تات سف انجانيز اتاق خالي بود وهمان درها ولوحه ها - و انتخاب جديد وازد وشيزه خبري نبود)
خلاصه درد سرتان نميد هم . حساب اتاقها ، درها ولوحههاي گونه گون وهجيب و طريب از دست رفته بود ونميد انم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هريار هم عوض مواجه شدن باد وشيزه سپين بدن ، موطلا بي

برد بار وشاد و ورزشكار من مسكين باز هم ياد و در ، ياد ولوحه كذابي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در ياد كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زيراب و فراق مانده واز با افتادم ، ولي بان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبياس وبشروي واميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسس سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي وعالم مجرد پرهائي ميداد)
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب ودختر دلخواهم نزديك ونزد - يگر احساس ميكردم ! ولي باد ريخ كه اتاقها ، درها ، لوحه ها و - انتخابهاي گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم ، بسا اخيرن توان وبه اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افوش بكنم ، دري را گشوده و از ان گذ شتم به راستي هم كه اين در ، در اخري بود ومن پس از گذ شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روحانده يافتم (هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هابسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو واكثر نماز هابست

بقيه از صفحه (۱۹)
(Easy to know) نام دارد به وسيله شركت بوتسل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده . يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد : اين شهر چوشك ها

كه با استفاده از زرق مواد گهياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهيه گرديد ه اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود يعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکنسور ملایمی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان ما - حیظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکنسور موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و به اصطلاح آنرا با خود به گور میبرند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در پیراهه ها سرگردان میمانند.

س - پس شما فکری کنید که موسیقی در کشور ما رادکنسور تا روزه سطح پایین قرار میگیرد؟

ج - هر چند... این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال میگرداند که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی رادکنسور نامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تان بسیار بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در پیام آنرا می بینم تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیراو (پشته) ته ورسید .
خوگله جی له راجگر خخه د -
سوانی به نامه سیمی ته بی وتلو
تکل درلود به (۸۲ ق م) د
اتیاکلی به عمر به (کوچی نگره)

سرگرمی جالب

سنجاب

انتخاب سنجاب علامت به با زگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده کی گریزان است، با این که آزاد زنده کی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده - خود دارد، در زنده کی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده کی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

سنگ و سبک

خارج در وجود دارد، خجول گریزان از مردم و غیر اجتماعی است، مهربان و وفادار است، رحمت کجکاری در روی قوی است، مطیع است، ولی میل به استقلال طلبی دارد، حالت وکیل بازگشت بدوران کودکی باعث اشکال در زنده کی می شود و او را وادار به فرار از قبول مسئولیت های زنده کی میکند.

تولوزیون

له فی بیینی خخه شل کالسه وروسته یوه اسکالندی یوه جس نوم بی جان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جور و کره جسی کولی بی شول تصویر لیز و ی ولاد میروود پشتن او فیلد فرانسو - روس هم بدغه لاره کی پیر زیار وگاله اود تصویر لیز د ولسواد تولوزیون د انکشاف زمینه سی برابره کیره .
تولوزیون به عملی پول به ۱۹۲۰ کال د امریکاه متحیده

قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

در انتظار پیشامد شدم، پایه گک بیرونی نزدیک شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سرای بودم.

در روزی را نقل کردن من اینچنین - مانده ام، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده، اما با کسی دور نشدم - جیب و فریاد برآورد و هم اتاقیش را به کمک خواست و حیاطی لوت و کوم کردند. خارند وی آمد و دستگیر

بقیه از صفحه ۲۲

درس زمین...

لزوم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود، شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لپ ها این گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده کی پرورش دهندگان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرت منفی خود را نهی به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف - سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندبانی تولد بری مبدل میگردند.

د (۱۶) مخ باتی

پرونی او نسی...

مرفلری خخه جور ی شوی صری باید هرکال له سره و بییل شی . به کهریا، شنه مرمر، فیروزی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی . د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی دنه استعمال به حال کی هم زبیری او خیله بعلاله لاسه و رکوی . هغه شیان چی د سرو زرد او یا سینیو زرد خخه جور شوی وی که چیری به - ما بونی شو او بچی لز خخه سو د او شو خخه خکی د نشا در وکی و سره گم شوی وی، پر - بیخل شی او وروسته د میسیزی یا د فرخی د خرمنی به مرسته وچ کر ل شی، نویسته خیله اصلی بحلا تر لاسه کوی .

کرد و اکنون در انتظار سرنوشت بعدی در عقب دیوارهای زندان استم
زمن د پیر جاق نخواهد شد، اطفال هرگز به کود گستان نخواهند خریداری کرده نخواهد توانست . من د دیگر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم، قرضه هایم را نمیرد آنم، و خانه مقبول نخواهم داشت
وقتی پاسخ چندین پرسش را از او (از محمد موسی) گرفتم، قصه اش را نوشتم، و با خودم گفتم:
کاش در محبس او زنده گم و کار را فراموش کردم
ولی در بیخ چنین نیست . آنزمیکم کاش همسر خود کانش را، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او
اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت ؟



همین سان تکنالوژی مدرن را زان نیست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهند. مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گردآوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهندگان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد. اما این پرسش به خاطر می آید که: ((لپ لند بدون گوزن هاپسی خواهد بود)) .

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغوی بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا ز برجد او هغوی لیرینه به نظر راسی .
د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً به روپناه او هغه بجای کی چی روپناهی زیاته وی نه ساتل کچی ی بجه کی قیبتی تیزی اود هغوی له دلی خخه زو جسد او فیروزه د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی . د دی له باره چی طبیعی مرفلره د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی . د دی له باره چی طبیعی مرفلره د لیکس کید و خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه پسته توکرکی تاوه شی اود نور و گاهو خخه جلا کینوس . د ل شی . د مصنوعی مرفلری د - نیو سا تلو به مقصد هم باید همنه طریقه به کار و اجوله شی . طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستو ام با (بهرتوان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز دشواری ها بوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهای
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمد

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سالهای اولوزنند
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سالهای بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او سرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوش می آید:

کوه ها، بحر ها و تنهائی وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می آید - از هوش یدم می آید -
 حتی در سفر عام به خارج از
 کشور، خوش دان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -
 در هند از کشمیر خوشم می آید
 و در تاسستان در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می آید
 به ویژه از سیورتهای زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دان، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا
 تنهائی بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خواننده ها و یاشنیدم، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیفه نامیدن راندانند
 من و اشخاصی که دارای کرکتر
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش
 و تیشست که با آنرا می که دوست
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهلای خانه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه
 شخصیم دان، تعدادی می -
 ریفات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتها غیر منگوره میسور
 که در ((ویدا)) آمده است
 نرارد ان ((

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولدین
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 پخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیمار ان را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگام
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله ان طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تعیین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاه در میان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 و اولین فلم تلویزیونی هندس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنهائی تنها
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تعیین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را
 نظر به شدت ان و برنامه که
 به وسیله (D.H.S) تعیین شده
 است - شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P.H.S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)
 عمد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدم
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشون فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای پیچنده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکسور نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملکي جی به هره تنزه سین ته
اجوله له هغی تنزي نخه بڼه
پوه بڼه جوړ بڼه .
- هند یان روایت لوري جی د
نوح ډیري په اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- د یابل به یوه کشیه کی لیکل
شوي جی د توپان د پینیدود -
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په یوه ډیري متن کی رافلسی
د ی جی ابراهیم پیغمبر ۲۹۲ -
کاله له توپان نه وروسته نبوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونو څخه
دا سی ښکاري جی د فوځ توپان
یوخیالی بدیده نده . په حتمی
ډول کوم لوي توپان په نړي کی
پینښ شوي جی ښای د نړي بڼه
لخوا برخوکی یی ډیر زیان رسولی
وي . د دغو روایتونو را سربا پد
د فوځ توپان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پینښ شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زیرا بدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق همای
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق جی من گویند ؟
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بلی . زیرا کتاب بهترین مونس
و درمانی هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - گزیده بجای شعری را بیشتر

بودم که شعاری از ښنده گان
در برابر او وجد آمده وه دشنام
و ناسزاگوین برداختند .
- آیا من خواهیید علاوه بر
بازی در تئاتر در فلم همای
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، من تمسک
نمیدم باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر
مندان تئاتر روزگاری در فلم همای
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عمو جهره هارا از عقب میز
تجارتخانه هار معازه های لوکس
انتخاب مکنند . امید دارم این
گزینه کارگزاری ما با پایا یابد و
راه سینما برای مثلین کاراز موده
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تاءکید مکنید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تجربه ذاتی میتواند
بدون آموزش گاری رهنا باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثرورا تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عمو نقش عیار سازد . و تصور
نماید خود من است .
با این بر سن تان یادی بڼه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه هان نقش منفر را داشتم
من منور مصروف بازی نقش

شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میسانید . در تاریخ آجری
سیلخت که به گزیده اثر پادشده
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان میدهند . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فضا ترها
نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزرگشاهای دتقیق
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامس
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتون لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتوبریان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیای بیرون جهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه ، تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گویمان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
نور میبرد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی
فرغت اشعار را به صدای بلند
مزمزه میکنم .
س - میگویند در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا واقعیت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده .
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبیعا عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سیارون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
اید ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال
سینمایی تاشکند .
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (اگر بخود
اجازه بدهم)
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم من پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایر کتبران
استه همین حالا مصروف مشق و
تعمیر در تئاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این برا یتان
آرزوی همم .
- سلامت باشم .
مباحثه از ح .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا بیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهرا څخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچسی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز بام همراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړو زسرم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان موترت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) سودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم.)) از د زخو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان که دهنن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تئ از مشکلات راننده ها

متوجه درجوي بندم که در کنار سړک انتاده و موترش نیز همانجا ایستاده است تا آنکه خطر مرگ موجود بود موترم را ایستاده کړه و در هر زخی راکه موتر خود با لا کړدم، سپس موترش را نیز که پک موتر دولتی بود در پشت موتر خود ((بوکسل)) نوده حرکت کړدم وقتی به کابل رسیده ام اورا به خانه اتن که در خیرخانه موقعیت داشت رسانیدم و موترش را نیز در گران منزل شان داخل کړدم، چند روز قبل همان مرد راندر گوشه یی از شهر کابل دیدم با دیدن من به طرفم دوید و مرا محکم به سینه اتن فشرد که هرگز از خاطرم نخواهد رفت.))

خواستم یکی از د زخو ها تلخ ترس خاطره اشرا به خواندگان عزیز سپارون حکایت کند، محمد علی درجوي که مانند سایر در پوزان سپای اند و هم بار داشت با صدای گرفته سخنانش را آغاز کرد: دوسان قبل رژوي از حیرتان به طرف کابل حرکت کړدم، بسرم

پرسیدم، سرو صدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخو نوي لوگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزین نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موترهاییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایی برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سیر شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موټر په شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی موجود موجود باشد ، تخلیه موټر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت ماندن بی موجب موټر می گردد .

همچنان هر بار یک دره را در ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موټر را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به در دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجارت و متبشیش خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند .

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۴۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده کی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده کی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیت مقاله خویش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده کی ساده پی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده کی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر روانه او نوشته .

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) را در ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرسد .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهای را که در دوران آنان پایه و پایه های یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، بوسله تولید نموده که به وسیله آن باسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارک گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بتایست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه کالی
 په سوونو افسانې او په زریزه شاعر
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات ښانک » په نامه چی
 د « سناي » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوي د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوي او راغلی دي او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بیخفس د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیلیمیا " د
 شوت آبادی " ه " هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهام زیاتوی
 چی : " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .
 زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شورید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لم نسر یات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادمیسون
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (د -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیباکه واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زرو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیاهم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مر غلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د دری
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرس
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیلل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی اوژدو
 توریحاقو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 اوژدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محدودین زواک
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړ دی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو دسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځی (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړی دی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندرې" په نومې ټوک کې د شمر راټولې کړای شوی پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولنی له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولنی چاپ کړېده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبې د مسوول مدیرت په وخت کې یو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مرآت د ژمې کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبې او سیاسي ژوندانه یووړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تیره بیا د شعر او تخلیقي لیکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظریاتو لرونکی هم دی چې ښه په وی په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره یوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپین شعري باب داسې وایي:

خبره په دی کې ده چې شعر یوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړون دی. شعر اصلاً یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی د عاطفې تأثر صورت بندې ده په دی هکله هیله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بیان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنتیه افسانه ه لنډ ادبې نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپین شعر

وايم، د ازمايه نظریاتونو دي او دا باید هم د ژبې د څاه له پاره وی.

دا چې ماته کله دانا ټول فرانس کله هم د تاگور او یا هم د هوگو په شان د سترو لیکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن یا آهنگ هغه جاته چې په نښو نښو خبرې کوي دوسره څرگندوم چې زه دا ټول ژانرونه گوم او یوازې یی لېکم زه د یو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبې ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځینې داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ایجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به یو څه د بېلا بېلو ادبې او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم لیدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخمیل تکه لری ه بیا همیو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بیا د سوریا لېزم سېنا ایجاد پرې چې هغه د خرنځ شوی هنر په مقابل کې یو عصیان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼه زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو دوسره چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوي او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې وویل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی نوپدی توگه آیا رومانیک شعرونه ریا - لستی نه دی او آیا د رومانتهزم او ریا لېزم ترمنځ باید لویه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صبح کولو وروسته ځواب راکوي:

دا چې ځینې خلک د ریا لېزم او رومانتهزم ترمنځ د توپیر

کړنه را باسي او ریا لېزم ته اوبحکوتیون یعنی دبهرنی او عینی نړۍ ترسیم او رومانتهزم ته سېکوتیون یعنی د باطنی دنیا انځور وایي ه مگر داسې نه ده ه دساری په توگه هوگو چې د رومانتهزم یعنی د تخمیل د دنیا منونکی دی او وایي چې د تخمیل په قوت آسمان ته ختمی شم خود عقل په پېروي په یوه زینه هم نشم ختلاي ه مگر همدا لیکوال چې د رومانتهزم یانې هم ورته ویل کېږي د بېنوا یانو په نامه اثر کېنلی دی چې هیڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه دغسې بالذک پخپل وخت کې یو رومانتهست لیکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ یوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بیا هم رایم چې ریا لېزم د واقعیتونو انځور کړی چې تشري نه بلکه د یوه شی د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخمیل تصویر اعلا د واقعیت څخه بېل تصویر دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتنې د لری او بېری پښتو نخوا داد بیاتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختیا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده د لری پښتونخوا ادیبان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او یا هم د تالگور پيروان دی ه ځینو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړېده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ یاد سلیمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځینو ځوانانو لکه د ننګیال یا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته یا ملرنه وکړی یو ځل بیا به د اقبال داو پنا

تصدیق کړی چې "آسیایک پیکر آب و گل است (کنور افغان) د رین پیکر دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشیت لری او دا خبره د یوه افغان نه بلکه د یوه افغان شناس ه یعنی د اقبال ده. یوازې دوسره ویلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبې سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سوه بر خولې یو څه سبقت او پرمختیا یی سپر و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې یو څه هم همدا اوس رازرخیل ژوندانه په باب یو څه وروایي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوړلی ش ه پر مایې هېڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوړیدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری ستړی کېږم. د ټولنی د غم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترین - لذت دی زما د ژوند غایه ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسیان لرم چې یو یی خیبر او بل یی سام نو مېړی چې ځان ته پخپله رومل وایي ه دادوه زما د ژوند د پېری د څڼو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوږیدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم په پری دی او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو شتی کړی نه وی نو نوری په پری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښې روغتیا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فني شده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بياوريند. در سهاي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شونند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي ((قسمت اول)) و انتره ((قسمت دوم)) بود که در وقت دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام ((درت)) - شهوراست.

کسانیکه ((درت خوان)) - استند، بايد آوازشان در سه سيمتک بيم وسطی وزيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

در موسيقي ((درت)) اختلافاتى بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گردیده است. گهر يانی، خند رايانى، دگر يانی و نه ه يانی. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گرد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عا - دي کمتر به موسيقي ((درت)) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲ - خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا -

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا ماهر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف ((درت)) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود و از ساخته هاي نوايح هنر شده ان هند يست و اثرهاي ماورد اند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

((يارمن بيا يارمن)) به لب رسيد و جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

و يا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در - چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سيمتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سيمتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنا يي وجود دارد که حتی انتره در - سيمتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. ۳ تان باجرای سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. * گله: ترتيبات باشاخ و بر گم دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از ((توسک)) اشتقاق گرد يده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعنی سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمم ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرا - فت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گردد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه يي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيل سعاد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر ساري تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سس دقيقه دوام ميکند.

تعمري در تون هوز در شعري لکهيوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدا يي و فني خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شده که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته لابلال از تان هاي سريع کوتاه است بيمم است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمم يود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمم و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپسي دنا و غيره) و علاوه بر اين کلمه ناص و بریده دري و حتمس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گردیده استعمال و در مشال (پلي، پلم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

ج : خانميکه تخلص ساکت باشد .
 م : کدام خانم است که سن حقيقي خود را بگويد ؟
 ج : خانمي که ۱۶ ساله باشد .
 م : کدام خانم است که از شوهرش نپرسد : کجا بودي ، باکسي بودي چه کردي ؟
 ج : خانميکه کرونگه است .
 م : کدام خانم است که هر ساعتي که خواست به معاني نرود ؟
 ج : خانميکه خداي نخواسته از دو با فلج باشد .
 م : عبيد الله با ختروال از تخنيکم نفت و گاز مزارشريف ؟
 م : چرا قلم هاي افغانسي از هندي تقليد ميکنند ؟
 ج : به نظر شما از قلم هاي فرانسوي تقليد کند .

تناوفا محصل بو هنتون کابل :
 م : چرا هنرمندي 'هنرمند' د پگرو راتوهين ميکنند ؟
 ج : کي هم مسلک خود راتا- پيد کرده ، به ما بنويسيد .
 محمد نسيم بليخ از خابرات ولايت جوزجان :
 م : چرا فوت زلمی اخبار تلويزيون را نميخواند ؟
 ج : به سببي که به خاطر تهيه جواب هاي اين صفحه سرگردان مي باشم .
 سيد اسد الله نقشبندي -
 محمد داود حساس ، سيد موسي عطايي ، احمد ضيا ، مسيح سرپا -
 زان ولايت پروان و محمد امان -
 حزين محصل سال جارم فاروسي بو هنتون کابل :
 م : کدام خانم است که ساکت باشد ؟

لمبه عد پل از لمبه آينه فدوي :
 م : چرا درين اواخر تصويرات تلويزيون خراب شده ؟
 ج : بخاطر يک در سال تو خوب شوي .
 جليله سلهي از لمبه :
 م : چرا بزنامه (سامني باشما) دريد خنطن بپشترازانزده - دقيقه نشر نميشود ؟
 ج : خواهر گل در کابل يک ساعت نشرات دارد تا ولايت شما که ميرسد ، ۵ دقيقه آن در راه مصرف ميشود .
 م : طرفه نر داني متعلم ۱۲ الف لمبه خدا بچه جوزجاني ولايت جوزجان :
 م : چرا محمود کامن موقع لبستگه هميشه مي خندد ؟
 ج : به خاطر يک کسي نگويد که او خنده را ياد ندارد .
 م : روحينا ساغرو آفاق و هاج از ولايت بدخشان :
 م : چرا ژورناليستان ما از بدخشان ديدن نمي کنند ؟
 ج : مگر اين را بورتازه اي - تلويزيوني را اقتصاد دانان براي تلويزيون تهيه ميکنند .

بين جوانان محبوبيت دارد .
 معمولاً استادان فن بعد از ختم خيال کلان و خورد ترانه مسرا -
 بند . بد ين ترتيب از آلاب هاي آهسته خيال کلان به آلاب هاي سريع خيال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم مي رسد
قبالي يا قبالي :
 نوع موسيقي است که توسط چند نفر اجرا مي شود . اين نوع موسيقي مانند تعري مخصوص مي هاند نبوده بل که همراه بافتو -
 حاجت افغان ۱۵ و نشرد ين مقدس اسلام در آن سرزمين پايه گذاري گرد يد . يعنى اين نوع موسيقي را ميتوان مشترک افغان - هند شناخت . گرچه موسيقي قبالي امروز شکل مجلسي و زمي را هم به خود گرفته ولي ابتدا نوع موسيقي خالص مذهبي بود ، که عده از مسلماناني که بيو طريقه جشيه و تصوف بودند راستند حلقه هاي را معمولاً در خانقاها تشکيل ميدادند . اشعار و نغزل هاي حمد و نعتيه رامی سرودند و شونونه را با دادن احساسات عاطفه و تمرکز فکري با نيروي عالمي موسيقي متوجه عالم بالاي ساختند .
 تعداد قبالي خان ها به چند نفر مي رسد . ريمت از آهسته شروع و به يك Tempo يا سرعت بلنسد ميرسد . تال همراه چک يک جا بيش مي رود . معمولاً پيش تر اول هاي حلقه قبالي داراي صداي رسا که در سبک هاي بالا صداي خود را بدون تکليف رسانده -
 بتواند . به خاطر انبساط روح ريمت از حالت عادي دولامي شود . ابتدا وقتي يک يا دو نفر بيش تر اول نغزل را به ادا هلي مختلف و رنگ آميزي صدايي اجرا کرد بعداً تکوا نغزل بشکل کورس توسط حلقه ديگر از قبالي خان ها تکرار ميگردد . در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جريان ميلودي بکرکاري (آلاب ها) تان ، گمک و سرگم) را با خواندن مصرع ها مربوط به نغزل مانند شاه اجرا کنند و بالاخره همه همنا با اصل ميلودي و ريمت بر ميگردند .
فصل : نوع کلاسيک سبک است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک ميباشد ، اجرا کننده ، نشريه نوق - خود که ارتباط ميگردد به خواست شونده ، پيامرد ، نغزلي را انتخاب بقيه در شماره اينده

بقه از صفحه (۶۶)

تصويری در . . .

سالم باشد .
 به دخترک نژديک شده ، همينکه مراد پيد ،
 ديده ، پارچه کاغذ بچاله شده ، بي رايه دستم داده ، گفتم :
 - بابا . . . اي کاغذه بگي .
 شتابان نامه را باز کردم ، نوشته بود :
 - نرهد . . . آمدن من چي فايده داشت ؟
 وقتي تويده ملاقات را در هوتل با من گذاشتي ، -
 دانستم همه چيز تمام شده است . در آخري دن قايقي
 تصمم خودم را گرفتيم و خواستم خوب تر از اصل قضيه
 باخبرشم . بگذار همه چيز همان طوري بياشکوه
 باقي بماند . . . (نستر)
 باد پاييزي در بيرون از منزل همچنان زوزه -
 ميکنند . آفتاب بالاشه ، سنگين از ارتفاعات بلنسد
 به عقب ميلنزد و عرض هيفش را بر تن سرد شهمر
 ميوزد . . .
 دياره بخار روزي شيشه رايک ميکنم و از دروي -
 آن به بيرون مينگم ، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصوير نستر در خورشيد نقش بسته است .

- خدايا ، چه ميشوم . . . خواب ميپيچم رسا
 رفياست .
 ولي اوزه ادامه سخنانش گفتم :
 - ساعتی بيش آمد ، اکنون از هوتل تيلفون
 ميکنم . . .
 باد سياهچه کي گفتم :
 - از کدام هوتل ؟
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه
 بيرون آمدم و به هوتل رفتم . او نبود سراغش را
 گرفتم ، گفتم چند لحظه بيشتر بيرون از هوتل رفته
 است ، منتظرش شدم تا مراجعت نمايد . لحظات
 به کندي ميگذشت منگه از شدت خوش ميلرزيدم ، -
 بيرون از هوتل قدم ميوزم ، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بچ زده است
 باد رمانده کي در حال يک به او مياند شيدم ، دياره
 به خانه باز گشتم . کورک خورد سالم همچنان سا
 عورسکس مشغول بازي بود . من در حال يک آغسته
 با خودم زمزمه ميکردم :
 ايکاش نستر مي توانست بيايد و ما در طفلک خورد

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختری کس گریه می کرد ه ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم بگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پیرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

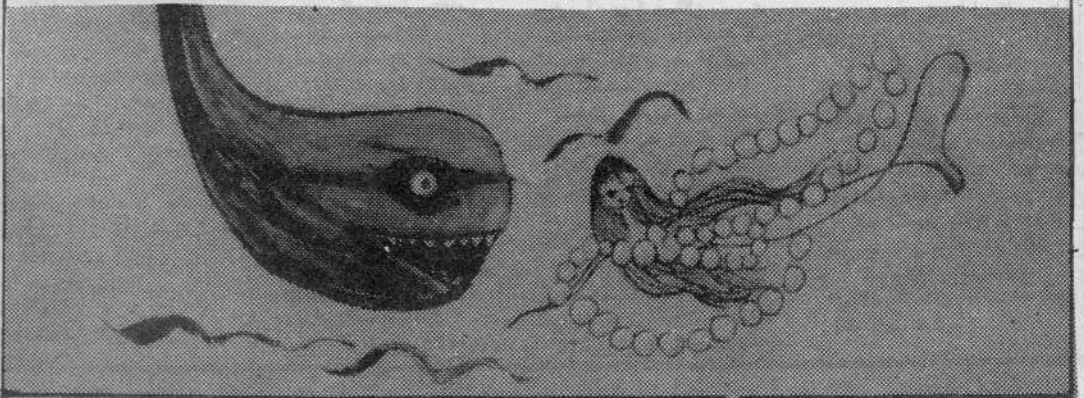
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او بردار می گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی می خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تادم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت ، اما نتوانست گردنبندهای درخشان خود را دوباره بدست آورد ، چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کوسه گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که در برای دو قلب میسازد



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است ، که در سند و وثیقه نوشته شده است .



دکتر کتیا الوانی و روزنگار دو مجله جدید برای کودکان است که در شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عورت یک حدف زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .



آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و رنده گی ها سرزمین ها به باتلاق مبدل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ مبدل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت والاسی .

زغال سنگ عامل معدر ترحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در علق (۳۸۵) کیلو متری زمین و حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زرفشار معادل ۷۰ تن برسا - نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میاید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و خلی کجگاواست .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و وکس هایشان را به ارسال نمایند .

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقسط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ ه های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنهان شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

شماره صفحه (۸۱)

ورد داشت بیوست . نورمن سفیرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتور معدق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفیر ستاد جنرال (ریاهی) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیر سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (ریا هی) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (کالاردشت) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گریز

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد بحث می کنید. شما شخص نمی باشید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده جالب را عدد ۱۰ بی از روانشناسان بر-جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد داتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهوس و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زمادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهوس دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جویی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



بچه

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میپذیرد. با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چه چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

بچه

انتخاب برنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را اوار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند!

سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امهال عاشقانه

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهین سگ و گراز بسیار مشکل است!

طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاذبه جنجال راه بمانند از زنده گی ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!

ACKU
مجله
DS
350
س 22
۷۱۵

صنایع
بزرگترین مادر یک روش
بهره ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**